

# فانوس

نشریه روزانه نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار  
شماره دهم - نوزده دی ماه ۱۳۹۷ - تهران  
www.AmmarFilm.ir

## آینده جهانی در دستان هنرمند ایرانی

آیت الله میرباقری در نشست «هنرمند و آینده»  
(صفحه ۲)

## ایران ۱۴۲۰

گفت و گو با «مصطفی رضایی» نویسنده کتاب «زایو»  
(صفحه ۱۵)



Documentary  
The sea  
closed  
Writer and Director  
mahmood  
shahbazi

نویسنده و کارگردان:

محمود شهبازی

روایت از وضع معیشت صیادان مظلوم  
استان هرمزگان، خلیج فارس  
و دریای عمان

طراح پوستر:  
مهران پندار



# چشم بادامی‌های دریاخوار

نگاهی به مستند «دریابست» به عنوان الگوی «نقد درون‌گفتمانی»



محمد مهدی خالقی

مستندساز

## ماست مالی‌رئیسون

اوایل امسال در یکی از برنامه‌های خندوانه، جناب‌خان حرفی از مشکلات صیادان جنوب زد و مسئلهٔ صید صنعتی کشتی‌های چینی را مطرح کرد؛ و خیلی ترازیک از مسئولان خواست مشکل را حل کنند. جای امیدواری داشت که خندوانه به‌جز کارهای خنثی، به مسأله‌ای با ابعاد اجتماعی ورود کرده. به‌زودی پطرس فداکار از راه رسید و در جواب جناب‌خان این‌طور مطرح شد که شیلات توضیح داده کشتی‌های چینی فقط مجوز صید زیرسطحی دارند؛ و چون صیادان محلی توانایی و تکنولوژی صید از اعماق دریا را ندارند، این مجوزها خللی در روند صیادی مردم محلی ایجاد نمی‌کند؛ و مسأله به همین سادگی ماست مالی‌شد و گذشت...

## ۷۵ دقیقه

مستندی به‌نام «دریابست» به دس‌تم رسید؛ دو‌سه‌بار به مدت زمان فیلم نگاه کردم؛ ۷۵ دقیقه؟! مستندی با این مدت زمان طولانی، ارزش صرف وقت برای دیدن دارد؟ بهتر نیست به جایش، آخرین فیلم اسپیلبرگ را ببینیم؟ یا چرخ‌ی در اینستاگرام بزنیم؟! از نام مستند الهام گرفتم و دل به دریا‌زد؛ چند دقیقه که گذشت، میخ‌کوب شدم. مدت‌ها بود چنین مستند نفس‌گیر و پرهیجانی تماشا نکرده بودم؛ اصلاً گذشت زمان را احساس نمی‌کردم. «دریابست». در دهنم به‌عنوان نام یک مستند افشاگرانه، جسورانه و ماجراجویانه ثبت شد؛ مستندی با موضوع مشکلات صیادان جنوب کشور و به‌خصوص صید صنعتی کشتی‌های چینی در آب‌های این منطقه. تازه می‌فهمیدم خندوانه و مدیرانش چقدر سطحی با این مسأله برخورد کرده‌اند؛ چقدر بی‌منا و بدون تحقیق و سهل‌انگارانه...

## بومی در کشیده

مستند «دریابست»، متکی به پژوهشی بسیار قوی است که تنها از دل یک کار تحقیقاتی بیرون نمی‌آید و سازندهٔ فیلم که پژوهش و نگارش فیلم‌نامهٔ آن را هم برعهده داشته؛ خود، فردی بومی و درکشیده است که از یک راه رفته با مخاطب سخن می‌گوید؛ برای همین توانسته اثری جامع و همه‌جانبه بسازد. در برخی قسمت‌های فیلم، این سؤال پیش می‌آید که

سكانس بعدی چه می‌تواند باشد؟ آیا هنوز سرفصلی هست که مطرح نشده؟ با این همه نشانه و گزاره، مثلاً از دقیقهٔ چهار به بعد قرار است چه چیزی ببینیم؟ اما هرچه از زمان فیلم می‌گذرد، لایه‌های بیشتر و عمیق‌تری از ماجرا باز می‌شود و این جامعیت، لحظه‌لحظهٔ مستند را جذاب و سرشار از اطلاعات مفید می‌کند.

## بد‌ها و خوب‌ها در «نقد درون‌گفتمانی»

با اینکه «دریابست» یک مستند انتقادی تند و گزنده است؛ اما نقدش، اصلاح‌گرانه و «درون‌گفتمانی» تعریف می‌شود؛ یعنی در چهارچوب قوانین نظام و انتقاد به عدم اجرای قوانین یا نقص قوانین؛ می‌توان گفت؛ حتی یک کلمهٔ ساختارشکنانه، رادیکال و خارج از چهارچوب شنیده نمی‌شود.

این مستند مثل هر اثر سینمایی، شخصیت‌های مثبت و منفی دارد؛ یک دسته، صیادان مظلوم جنوب که به دلیل صید صنعتی و همدستی کارتل‌های ایرانی چینی، شغل‌شان را از دست داده‌اند و دستهٔ دیگر، چینی‌ها و صاحبان شرکت‌های صیادی صنعتی و چند مسئول مشکوک شیلات؛ اما فیلم منحصر در این دو نمی‌ماند؛ دستهٔ دیگری در این مستند حضور دارند که من آن‌ها را حامیان می‌نامم؛ این گروه شامل مسئولان دلسوز محلی و غیرمحلی هستند که حلقهٔ مفقودهٔ بیشتر آثار انتقادی می‌باشند؛ یعنی در بیشتر آثار نقادانه، فقط دودستهٔ مظلومان و ظالمان وجود دارند. در این مستند شریف، تعداد زیادی از مسئولان محلی شامل امام‌جمعه، فرماندار، معاون فرماندار، نمایندهٔ رهبری در شورای عالی امنیت ملی و... دیده می‌شوند؛ یعنی نمودار شخصیت‌شناسی این مستند تابع تناظر یک‌به‌یک نیست، بلکه دویه‌دو است و مسئولان به دو دستهٔ مثبت و منفی تقسیم می‌شوند که البته مثبت‌ها زیادترو تیلورشان بیشتر است و کیمیای مستند «دریابست» در این نکته نهفته است.

## امام جمعه یعنی این...

جالب اینکه بین همهٔ شخصیت‌ها، یک نفر درخشش عجیبی دارد؛ امام‌جمعهٔ انقلابی بندر جاسک که در خطبه‌های نماز جمعه، شیلات را تهدید می‌کند که اگر جلوی صیادان چینی گرفته نشود، شخصاً به مسئله ورود خواهد

کرد؛ و در سکانس بعد تعدادی قایق محلی را می‌بینیم که برای آتش‌زدن یک کشتی صید صنعتی، تعقیب و گریز پرهیجانی راه می‌اندازند.

## به زبان مردم

«دریابست» مستندی ساده، روان و همه‌فهم است؛ به‌دور از افاده‌های فرمالیستی و تصاویر کج-و‌معوج و روشنفکری؛ که سعی نمی‌کند پیچیده سخن بگوید تا مخاطب مثلاً فرهیخته بگوید: اوووو... عجب سواد دارد این فیلمساز! بیان مستند برای مردم عادی و حتی غیر جنوبی، قابل فهم و درک است که رسیدن به این بیان، بسیار سخت و پیچیده است. پیدا کردن مصاحبه‌شونده مناسب، نگاه درست به مردم، گرفتن مصاحبه‌ها در مکان‌های مناسب و طبیعی، کلیدواژه‌های بی‌نظیری در این مستند گردآورده؛ مثلاً بجای عبارت «تخریب زیست‌گاه‌های طبیعی موجودات دریایی»، یکی از صیادان محلی می‌گوید: «این کشتی‌های بزرگ خانهٔ ماهی‌ها رو خراب می‌کنه» و دیگری به‌جای عبارت «این نوع صیادی باعث کاهش ذخایر غذایی دریا می‌شود» می‌گوید: «این کشتی‌ها غذای ماهی‌های بزرگ رو می‌گیرن و دیگه ماهی از اقیانوس سمت ما نمیداد» یا به‌جای عبارت «انقراض نسل ماهی‌های خلیج فارس»، یکی از صیادان این جملهٔ دلپذیر را می‌گوید: «ماهی فلان گم شده... دیگه نیست»؛ این نقب‌زدن به ذخایر واژگانی و بوم غنی منطقهٔ جنوب از دیگر مزایای مستند «دریابست» است.

## محیط زیستی صاحب

«دریابست» مستندی بی‌نظیر در حمایت از محیط زیست خلیج فارس است. در سکانس تشریح میزان آسیب کشتی‌های صنعتی به محیط زیست، زوایایی برای مخاطب روشن می‌شود که شاید تا به‌حال به آن فکر نکرده، تخریب تپه‌های مرجانی، تخریب زیستگاه‌های کف دریا، صید و کشتن بی‌رویه ماهی‌های بسیار ریز که غذای ماهی‌های بزرگ هستند و... در حقیقت این مستند در زیر متن محتوایی، نقدی تند و به‌جا به مسئولان سازمان محیط زیست دارد که چرا جلوی صید صنعتی ماهی را نمی‌گیرند؟ مسئولانی که از محیط زیست فقط عنوان سیاسی و سفرهای خارجی‌اش را بلدند. «دریابست» از نظر مخاطب‌شناسی، مستندی دقیق و درست است؛ تکلیفش با خودش روشن

است. لایهٔ اول مخاطب این مستند، مردم و صیادان جنوبی هستند که با دریا و ماهی و صید سروکار دارند؛ و سایر مخاطبین در لایهٔ دوم هدف قرار می‌گیرند و به‌همین دلیل فیلم‌نامه از هدف اصلی دور نمی‌شود و روایتی یک‌دست و روان دارد.

## مشخصهٔ ایرانی‌ها

چند سکانس جسورانه و هیجان‌انگیز در فیلم داریم؛ یکی سکانس تعقیب کشتی صنعتی توسط صیادان محلی و دیگری، سکانس پایانی فیلم که در دل شب، خبرنگار صداوسیما و راوی اصلی مستند با یک قایق کوچک برای فیلم‌برداری از قایق‌های در حال صید غیرمجاز، به دریا رفته‌اند؛ چنین سکانس‌هایی شاید ایرانی‌ترین بخش‌های مستند باشد که نشان می‌دهد عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی در خون ما ایرانی‌هاست.

## شیعه و سنی با هم

در نهایت باید گفت «دریابست» مستندی وحدت‌گرایانه است؛ استیفای حقوق ساحل‌نشین‌های اهل سنت. اگر اعتقاد به ضرورت تقسیم عادلانهٔ فضای رسانه‌ای کشور بین همهٔ مردم داشته باشیم؛ اهل سنت هم شهروندان همین کشورند و حقوق‌شان با دیگران تفاوتی ندارد. در مستند اشاره‌ای به مذهب نمی‌بینیم؛ اما همین‌که مستندی بدون تعصبات مذهبی، مردم را در پرتو نظام اسلامی و شهروندان این کشور دیده، غنیمتی مهم و قابل ستایش است.

## بهتر می‌بود...

و در پایان، تذکر کوچکی به کارگردان پرتلاش این مستند؛ «دریابست» از تششت در روایت رنج می‌برد و دلیل این تششت، انتخاب نادرست راوی است. کارگردان یک الماس تراش نخورده یا همان خبرنگار صداوسیما را در بیشتر کار، همراه خود دارد و به‌خوبی می‌توانسته این شخصیت را به پختگی برساند و به‌عنوان «یک راوی از دل ماجرا» به او نگاه کند؛ اما در تصمیمی اشتباه، خود جلوی دوربین آمده و باعث دوبارگی مستند شده است. نشانهٔ این تصمیم اشتباه این است که راوی اصلی، یعنی خود کارگردان هم به‌جز چند سکانس بی‌اثر، در مجموع مستند دیده نمی‌شود و اثری دراماتیک در کار نمی‌گذارد.

# شیلات چین یا ایران؟

گفت وگوبا «محمود شهبازی» کارگردان مستند «دریابست»

«محمود شهبازی یکی از مستندسازان عدالت خواهی است که هرساله با مستندهای خویش خوش درخشیده. او همیشه سراغ سوژه‌های بکر می‌رود؛ اما امسال سراغ سوژه‌ای رفته که کمتر کسی جرئت پرداختن به آن را دارد؛ «دریابست». محمود شهبازی در این گفت وگواز کشتی‌های ترال چینی و صیدشان در آب‌های ایران می‌گوید.

## موضوع مستند «دریابست» راجع به چیست؟

در گذشته که صید با روش سنتی انجام می‌شد، با مشکلی مواجه نبودیم؛ اما از زمانی که صیدهای صنعتی زیاد شده، بعضی ماهی‌ها در خطر انقراض هستند. خیلی از گونه‌ها از بین رفته‌اند و بعضی زیستگاه‌های مان در حال نابودی هستند. دیدن این مسائل ما را نگران می‌کرد. از طرف دیگر، صیدهای صنعتی باعث کم شدن ماهی در دریا شده بود.

الآن سه سالی می‌شود که شیلات هرمزگان، طرحی را برای بیرون آمدن از این بحران اجرا کرده. در این طرح، بیست روز یا پانزده روز «دریابست» می‌زند؛ یعنی هیچ‌کس حق صید و صیادی ندارد. چه صیدهای سنتی، چه صنعتی. در این مدت زمان بیست روزه که صیدی انجام نمی‌شود، ماهی‌ها فرصت تخم‌گذاری پیدا می‌کنند و خطر از بین رفتن گونه‌ها کم می‌شود. برای مثال، میگو یکی از این گونه‌ها است. از آنجایی که صید صنعتی میگو خیلی زیاد شده، الآن صید این گونه، کاملاً ممنوع است. شیلات برای رهایی از این مشکل، تخم میگو را در حوضچه‌ها پرورش می‌دهد، بعد می‌برد و در دریا می‌ریزد تا وضعیت صیدگاه‌ها بهتر شود.

## صید ترال چگونه صیدی است؟

صیدی که کشتی‌های چینی انجام می‌دهند، صید ترال است. اینها یک تور قیفی شکل دارند که دو تا وزنه عقب آن

است. هرکدام از این تخته‌ها نزدیک به هشت، نه تن وزن دارند که به این تورها وصل است. این تخته‌ها به کف دریا می‌روند و روی زمین قرار می‌گیرند. بالای دهانه تور هم کلا یونولیت است که سبک بوده و بالا می‌آید و دهانه تور را باز نگه می‌دارد. تور کشتی عین جوراب است و هیچ چیزی از تور خارج نمی‌شود. هر چیزی که سرراش باشد را جمع می‌کند و با خود می‌برند. تور بعضی از کشتی‌ها به قدری بزرگ است که یک زمین فوتبال در آن جای می‌گیرد.

صید ترال، زیستگاه‌ها را نابود می‌کند و مرجان‌های کف دریا را هم از بین می‌برد. دو وزنه آهنی تور در کف دریا شیار ایجاد می‌کند، باعث گل آلود شدن آب دریا می‌شود، صدا هم ایجاد می‌کند تا ماهی‌ها نتوانند فرار کنند. اینها همه آسیب است دیگر.

## پیشینه صید ترال در ایران به چه موقع برمی‌گردد؟

طی تحقیقات ما از دهه هفتاد، صید ترال داشتیم. ده قرون کشتی از بخش خصوصی، قابلیت این صید را داشتند. ما این کشتی‌ها را از آلمان خریده بودیم. این کشتی‌ها از سال هفتاد، صید ترال انجام می‌دادند؛ ولی چون صیدشان زیاد نبود، صید سنتی را تخریب نمی‌کردند. از سال ۹۲ به ۹۶ کشتی موافقت اصولی داده شد که الآن ۹۱ کشتی در این منطقه در حال صید هستند. کشتی‌های چینی وارد ایران شدند.

## الآن این کشتی‌ها چه ماهی‌هایی صید می‌کنند؟

این کشتی‌ها مجوز صید میکتوفیده دارند؛ ولی ماهی صید شده‌شان اعم از ماهی‌های ماکول و غیرماکول، ماهی‌های حرام و حلال، از ماهی مرکب بگیر، میگو، ماهی شوریده، شبه‌شوریده، ماهی‌های تن و ماهی‌های خوراکی بازاری را در تور می‌اندازند. هیچ‌کدام از این صیدها هم وارد بازار ایران نمی‌شوند و مستقیم به کشور مورد طرف‌شان که چین، تایلند یا کشورهای اروپایی است، می‌رود. این کشتی‌ها روزانه برای هر صید، سه مرحله تور می‌کشند و در هر مرحله تقریباً پانزده تن ماهی می‌گیرند.

## اینها مجوز هم دارند؟

امتیاز این کشتی‌ها، مال یک عده خاص بوده که همه‌شان

یا بازنشسته‌های شیلات هستند و یا از وزارتخانه خاصی بازنشست شدند در تحقیقاتی که انجام دادم به این رسیدم که یک گروه مافیایی پشت این قضیه است.

## واکنش مردم بومی منطقه به آمدن این کشتی‌ها چه بود؟

برخی از مسئولین حضور چینی‌ها را در دریاها جنوب انکار می‌کردند؛ ولی از آن جایی که مردم عادی و صیادان محلی این چینی‌ها را دیده بودند، می‌گفتند: ما عکس و سند داریم که چینی‌ها اینجا هستند. خود من داخل هشت کشتی رفتم و از آن‌ها فیلم گرفتم. جالب است که نیروهای کار این کشتی‌ها، اصلاً مجوز کار ندارند.

## بین صیادان ایرانی و چینی درگیری هم اتفاق افتاد؟

بله! الآن طوری شده که خود مردم جاسک و صیادها دارند علیه کشتی‌ها اقدام می‌کنند. شخصی از مردم بنزین برده بوده تا کشتی‌ای را آتش بزنند. به قول معروف دیگر آب از سر مردم گذشته. کشتی‌های چینی آن قدر قوی هستند و پشتشان گرم است که به سمت قایق‌های صیادان ایرانی منور می‌زدند. خیلی از قایق‌های ما جرئت اعتراض کردن هم ندارند. اگر به کشتی نزدیک می‌شدند، از بالا آب جوش با شیلنگ روی قایق‌ها می‌گرفتند. خیلی از کشتی‌ها سگ دارند. در هر کشتی، حداقل هفت، هشت سگ شکاری برای محافظت از خودشان گذاشته‌اند.

## مشکلات پیش روی شما به عنوان کارگردان چه چیزهایی بود؟

برای ساخت این مستند ابتدا یک بخشش را به صورت چراغ خاموش پیش رفتم. بیست و پنج اسفند ۹۷ سر ضبط رفتم و شب سال تحویل روی دریا بودم. آن سکانس‌هایی که شب در تاریکی گرفته شده، همان موقع است. چون فرصت کمی داشتم و در آن زمان، مسئولین مرخصی بودند، ده روز رفتم و تصویر گرفتم. بعد از آن به فرمانداری، شیلات جاسک و شیلات استان نامه‌نگاری کردم؛ ولی حاضریه مصاحبه نشدند و گفتند ما مجوز مصاحبه نداریم. این‌ها، هم به من هم به آقای قاسمی که خبرنگار است از طریق واسطه‌ای پیشنهاد لنج و مجوزش را دادند تا ما بی خیال این قصه بشویم. به من گفتند: ما از هر کشتی پنج میلیون به شما می‌دهیم، چیزی نزدیک به پانصد میلیون، بگیر برو کار دیگری بساز. کار سینمایی بکن. این قصه را بیخیال شو. حتی پیشنهاد دادند که بیا در این حوزه برای ما کار کن. بعد که دیدند اینطور کارشان را پیش نمی‌برند، کس

دیگری را واسطه گذاشتند و شروع به تهدید ما کردند. حتی فرماندار جاسک، آقای رادمهر را تهدید به قتل کردند.

## تأثیر مستند دریابست در برطرف کردن این مشکل چقدر بوده است؟

تأثیر این مستند از همان ابتدا که استارت کار را زدیم، خدا را شکر دیدیم. من همان هفته اول رفتم و تقریباً هشتاد درصد کار را گرفتم و آمدم. یک مصاحبه انجام دادم و بعد از آن، قصه را رسانه‌ای کردیم و کم‌کم آن را پخش کردیم. این منجر شد که مدیر کل شیلات استان هرمزگان استعفاء بدهد. فرماندار سابق جاسک را هم جابه‌جا کردند. از آن طرف هم منجر به انجام طرح دریابست شد. رسانه باعث شد این اتفاق مهم تبدیل به مطالبه عمومی شود و همه افشار مردم، چپ و راست، موافق و مخالف در این جلو آمدند و پیگیر این قصه شدند.

این چند ماهی که صید کشتی‌ها تعطیل شده، مردم خیلی راضی هستند وضعیت صیدشان خوب است. از آنجایی که صیاد سنتی خودش برای خودش دریابست می‌دهد، برای آبریزان تهدیدی ندارد. این دریابست این طور است که؛ مثلاً الآن در این فصل که فصل تخم‌ریزی میگو است، صیادان سنتی میگو صید نمی‌کنند؛ چون نان خودش را خراب می‌کنند. تورهایی که صیادان سنتی استفاده می‌کنند، طوری طراحی شده که برای هر صیدی تور مخصوصی دارد و این مسائل همه رعایت می‌شود تا به ماهی‌های دیگر صدمه نزنند. در صورتی که این چیزها برای کشتی چینی مهم نیست.

## شما هنوز پیگیر این قضیه هستید که کشتی‌ها برای صید دوباره برنگردند؟

من روزانه با بچه‌های جاسک و صیادها در تماس هستم و هر روز از آن‌ها گزارش می‌گیرم. در مورد کشتی‌ها، هر هفته یکی دو بار اقدام برای بردن کشتی‌ها اقدام می‌کنند. چند تا از کشتی‌های نورچشمی‌هایشان هم اجازه صید گرفتند و رفتند؛ ولی مردم با آن‌ها برخورد کردند. همین آقای رادمهر دقیقاً دو هفته پیش، دو تا از کشتی‌ها را توقیف و دادگاهی کرد و فعلاً تعطیل هستند. باقی کشتی‌ها هم اجازه صید ندارند. نقطه‌ای در نزدیکی تنب بزرگ و کوچک نزدیک به ۱۲۰ متر عمق دارد که آن صیدگاه را به گروه خاصی، متشکل از پنج شش کشتی ایرانی اختصاص داده‌اند که این‌ها هنوز کار می‌کنند و ما با این قصه درگیر هستیم.



آیت‌الله میرباقری در نشست «هنرمند و آینده»

# آینده جهانی در دستان هنرمند ایرانی



دانشگاه‌های پشتیبان حرکت کنند.

آیت‌الله میرباقری تأکید کرد: هنرمندان داخل کشور نباید دیگر هنرمندان را طرف مقابل خود بدانند؛ چراکه طرف هنرمندان ایرانی، جبهه هنرمندانی هستند که در چارچوب ایده‌های جدید می‌اندیشند و در راستای آن نیز خلق اثر هنری می‌کنند و می‌خواهند جامعه هنری را به آن سمت حرکت دهند.

وی با بیان این که بسیاری از هنرمندان به خاطر نبود یک میدان فعالیت صحیح در چارچوب هنرمندانی قرار می‌گیرند که هنرمندان را انتخاب کرده‌اند، گفت: برای این که آن‌ها در مسیر حرکت کنند، باید تلاش کنید. بسیاری از افرادی که در فضای سینمای غرب زیست می‌کنند به این دلیل است که ما فضای جدیدی را برای آن‌ها خلق نکرده‌ایم.

رئیس فرهنگستان علوم انسانی قم بیان کرد: هنرمندان می‌توانند با خلق اثر هنری مناسب، آینده جهانی را ترسیم کنید. اگر شما با هنرمندان غربی مقابله کنید آن‌ها هم در مقابل شما در آثار هنری خود کنترل‌هایی انجام می‌دهند. مقیاس کار خود را مقابله با امپراطوری‌های هنری جهانی قرار دهید و با آنها درگیر شوید، زنجیره کار خود را از مبانی تأثیر بخشی

به گزارش خبرنگار «فانوس» آیت‌الله سید محمد مهدی میرباقری، رئیس فرهنگستان علوم انسانی قم در نهمین روز آکران‌های مرکزی جشنواره عمار در نشستی با عنوان «هنرمند و آینده» گفت: معتقدم هر ساله با برگزاری جشنواره عمار و با تلاش دوستان، اتفاق‌های مهمی در حوزه هنر صورت می‌گیرد. هر چند که هنوز در اول راه هستیم اما تفکر، احساس و خلق زنجیره آثار هنری در چارچوبی جدید در حال اتفاق است.

آیت‌الله میرباقری ادامه داد: از زمانی که قلمروی مجازی فتح و ایجاد شده، اتفاقات مهمی در عرصه هنری در حال رخ دادن است. در آینده هم به همین صورت عرصه‌های جدیدی گشوده خواهد شد، به همین دلیل ما نباید منتظر بمانیم دیگران عرصه‌ها را برای ما فتح و یا خلق کنند و بعد ما در آن عرصه‌های خلق شده تلاش کنیم ما باید پیشرو باشیم و سطح کارها را توسعه دهیم و خود هنر را تعریف کنیم. مقیاس کار و میدان عرضه آثار هنری باید تغییر کند، اگر هنرمندان مقیاس کارهای خود را با جامعه جهانی در نظر بگیرند و به دنبال اثرگذاری بر فرایندهای آن جامعه باشند، می‌توانند در مقیاس مقابله با فدراسیون‌های بزرگ جهانی، دستگاه‌ها و

اجتماعی و مصرف انبوه به صورت کامل تکمیل و طراحی کنید.

آیت‌الله میرباقری با بیان اینکه هنرمند حقیقی باید برای جامعه پیش‌روی خود روشن‌گری کند، تأکید کرد: این هنرمند باید موانع حرکت را نشان دهد و آینده را به خوبی ترسیم و آسیب‌شناسی کند؛ همچنین باید الزامات حرکت را به تصویر بکشد. هنرمند بر اساس زیباشناسی خود به دنبال نزدیک کردن جامعه به ایده‌های خود است و یکی از نزدیک‌ترین مفاهیمی که با هنر گره می‌خورد بحث زیباشناسی و درک از جمال و احساس نسبت به آن‌ها است.

وی با اشاره به اینکه هنرمند باید به دنبال جمال

مطلوب حرکت دهد، افزود: زیبایی در نظام خلقت بر اساس تفکرات متفاوت شکل می‌گیرد، انسان‌ها به زیبایی‌های طبیعی احساس عمیقی دارند به همین منظور همیشه آن را بازآفرینی می‌کنند. تحولی که در نظام طبیعت وجود دارد، موجب جدایی ما از صحنه‌های دل‌فریب می‌شود. بدون تردید همه زیبایی‌های عالم تنها به حضرت حق باز می‌گردد.

آیت‌الله میرباقری یادآور شد: هنرمندی که در راه حق قدم برمی‌دارد و احساس جمال و جبروت می‌کند، می‌تواند به زیبایی‌های ابدی دست یابد، هنرمند باید با آنچه که باعث از بین رفتن زیبایی‌های می‌شود، مقابله کند.

«ولید درویش» در نشست «ناگفته‌هایی از سوریه»

# شهدای ایرانی را از خودمان می‌دانیم!



ایران حمایت می‌کنی، در حالی که همه اعراب از «صدام» حمایت می‌کنند؛ گفت من می‌دانم یک روز در آینده عرب‌ها علیه ما خواهند جنگید و ایران از ما حمایت خواهد کرد.

نماینده مجلس سوریه با اشاره به اشتراکات فرهنگی ایران و سوریه بیان داشت: در یکی از جلسات مجلس سوریه گفتیم ما باید از ایران بعد از جنگ یاد بگیریم. آن‌ها برای سازندگی از جوان‌ها حمایت کردند؛ ما هم امروز دقیقاً در همان وضعیت ایران هستیم و آقای «بشار اسد» امروز از جوانان حمایت می‌کند.

وی با اشاره به سخن «محمد البرادعی» رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعد از دیدار ۴۸ ساعته‌اش با ایران بیان داشت: البرادعی بعد از این دیدار گفت مطمئنم ایران در این جنگ علمی پیروز خواهد شد؛ چون جوانانی هستند که این علم را تولید کرده‌اند و ایران تا سال‌های سال می‌تواند از آن بهره‌برداری کند. این کارگردان سوریه ایران را الگویی برای سینماگران سوریه خواند و تصریح کرد: ما امروز به تجارب ایران در سینمای جنگ نیازمندیم.

به گزارش خبرنگار «فانوس»، «ولید درویش» کارگردان سوریه در نشست «ناگفته‌هایی از سوریه» که در نهمین روز آکران‌های مرکزی جشنواره عمار در سینما فلسطین برگزار شد، در سخنانی با اشاره به قدمت فرهنگ و هنر در سوریه گفت: قبل از حوادث اخیر در هر شهر سوریه مراکز مرتبط با فرهنگ و هنر برقرار بود که خدمات رایگان و شبه رایگان به علاقمندان ارائه می‌داد؛ اما اولین چیزی که ترویرست‌ها آن را تخریب کردند این مراکز فرهنگی بودند. با این کار می‌خواستند تمدن سوریه را که قدمت آن به هزاران سال برمی‌گردد، از بین ببرند. همچنان که اولین فیلمی که در سوریه ساخته شد، در سال ۱۹۲۷ بود، زمانی که هیچ‌کدام از کشورهای خلیج فارس هنوز تأسیس نشده بود.

وی اضافه کرد: زمانی، وزیر خارجه کشور قطر گفت اگر شما از ایران دست بکشید، ما لبنان واردن را به شما می‌دهیم؛ ولی «بشار اسد» آن را رد کرد. در یک نشست خبری که در آمریکا برگزار شده بود، از «حافظ اسد» پرسیدند چرا از

می‌دانیم که سی سال از جنگ ایران و عراق می‌گذرد و هنوز از آن فیلم مستند و داستانی می‌سازند.

وی با تقدیر از حمایت‌های ایران در جنگ سوریه گفت: شهدای ایرانی را شهدای سوریه قلمداد می‌کنیم و هرگز کتمان نمی‌کنیم که از ایران کسانی آمدند و در سوریه خون‌شان ریخته شد. امیدواریم که این خون‌ها سرمایه‌ای باشد برای ارتباط بهتر دو کشور و امیدوارم که فعالیت‌های مشترکی صورت بگیرد. دعوت می‌کنم که به سوریه بیایید و به بازسازی سوریه کمک کنید.

این کارگردان در خصوص فیلم خود؛ «به حلب بر می‌گردیم» که پیش از نشست به نمایش درآمد، اظهار داشت: این کار را با عجله ساختیم. در منطقه‌ای به نام صلاح‌الدین که مرکز فتنه در حلب بود، محاصره بودیم. که در حالی که فیلم‌برداری می‌کردیم، دوربین ما را مورد هدف قرار دادند و از کار افتاد و ادامه کار را با موبایل فیلم‌برداری کردیم. تدوین این کار هم در عنوان فیلم این است: به «حلب» روزی برواییم گشت و امروز روزی است که به «حلب» برگشته‌ایم.

## گزارش تصویری روز نهم سینما فلسطین



سانس کودک نوجوان



تقدیر از مادر شهید مدافع حرم عباس آبیاری



عکس یادگاری



استقبال از نشریه روزانه



محمداقرا مفیدی کیا در غره ایوان رنگین کمان



کارگاه آموزشی



نشست خبری فیلم داستانی سوزن



حضور آیت الله میرباقری در سینما

## اخبار

# اکران‌های مردمی



استان: آذربایجان غربی  
شهرستان: میاندوآب  
مکان اکران: مدرسه ثقلین  
تاریخ اکران: ۱۸ دی  
آثار اکران شده: تک‌خوان



استان: خوزستان  
شهرستان: باغملک  
تاریخ اکران: ۱۷ دی  
محل اکران: تالار ولایت آموزش و پرورش  
آثار اکران شده: یکی بود یکی نبود، علی کوچولو



استان: فارس  
شهرستان: فرشبند  
مکان اکران: دبیرستان توحید  
تاریخ اکران: ۱۸ دی  
آثار اکران شده: سوزن، قاصدک



استان: فارس  
شهرستان: آباده  
مکان اکران: پایگاه امام علی (ع)  
تاریخ اکران: ۱۸ دی  
آثار اکران شده: سفره رنگین کمان



استان: مازندران  
شهرستان: ساری  
مکان اکران: مدرسه شهید مهدی رشتی  
تاریخ اکران: ۱۸ دی  
آثار اکران شده: شهر هزار کبوتر، روستای کوچک



استان: همدان  
شهرستان: نهاوند  
محل اکران: مسجد علی بن موسی الرضا (ع)  
تاریخ اکران: ۱۷ دی  
آثار اکران شده: غیور علوی

# معلم سینمایی

گفت‌وگو با خانم «محبوبه رحمان ستایش» اکران‌کنندهٔ استان فارس

«خانم «محبوبه رحمان ستایش» ۳۲ سال سن دارد و شغلش معلمی است. آشنایی این اکران‌کنندهٔ اهل استان فارس با جشنواره عمار به حدود ۶ سال قبل برمی‌گردد. از همان موقع در مدرسهٔ خودشان و مکان‌های دیگری از جمله کانون فرهنگی و مساجد اکران فیلم‌های جشنواره عمار را آغاز کرده است. گفت‌وگوی ما با خانم رحمان ستایش را در ادامه می‌خوانید.

## چطور با جشنوارهٔ عمار آشنا شدید؟

تقریباً ۹۱ سال بود، فیلم‌ها را از یکی از دوستان که در زمینهٔ پخش فیلم‌های عمار فعالیت داشت گرفتم و تماشا کردم و پس از آن، اکران در مدرسه را آغاز کردم. هنوز هم برای دانش‌آموزان، اولیای آنها، همکاران و در صورت امکان در جمع اقوام فیلم‌های عمار را به نمایش می‌گذارم. تعداد اکران‌هایم این قدر زیاد بوده که آمار آنها را به خاطر ندارم؛ مثلاً در جشنواره هشتم بیش از صد اکران داشته‌ام.

## آثار چگونه به دست شما می‌رسد؟

یکی از دوستان با ستاد اکران استان فارس در ارتباط است و او لوح‌های فیلم‌ها را به دست ما می‌رساند. خودمان هم فیلم‌ها را به تناسب در مکان‌های مختلف تقسیم می‌کنیم و به اکران‌کننده‌های دیگر می‌رسانیم. فیلم‌هایی که به آنها می‌دهیم مناسبی است و سفارش می‌کنیم که در صورت امکان بازخوردهای مخاطبین را به ما برسانند.

## در چه مکان‌هایی بیشتر اکران می‌کنید؟

حدود دو سال قبل در زمان انتخابات آثار مرتبط با این موضوع را در مساجد و روستاهای اطراف اکران کردم. بعد از آن رأی‌گیری، در مساجدی که ویژه برنامه‌هایی با موضوعات سیاسی کشور داشتند، برنامهٔ نمایش فیلم گذاشتم. بیشترین تعداد مخاطب هم در همان مکان‌ها بود که گاهی اوقات ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر حضور داشته‌اند. همچنین در برخی مراسم‌های مذهبی، هم برنامهٔ نمایش آثار را داشتیم؛ به عنوان مثال محرم سال ۹۵ در تعامل با کانون فرهنگی «رهپویان وصال» شب‌های محرم، قبل از مراسم عزاداری

فیلم‌های مناسبی را پخش می‌کردیم. مردمی که برای حضور در مراسم عزاداری به این کانون می‌آمدند به دلیل شلوغی، برای پیدا کردن جای نشستن قبل از نماز می‌آمدند و تقریباً ۳ ساعت منتظر شروع سخنرانی و روضه می‌ماندند. بعضی‌ها هم خیلی قبل‌تر از زمان نماز می‌آمدند و برای همراهان و دوستان‌شان جا می‌گرفتند. در این برنامه هم می‌توانم بگویم حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر حضور داشتند. در این فرصت ما برای آنها فیلم یا مستندی را به نمایش می‌گذاشتیم. مردم هم راضی بودند. موضوع آثار در رابطه با جریان عاشورا، فاطمیه، سبک زندگی و... بود. همچنین سعی می‌کردیم فیلم‌ها با موضوع سخنرانی مطابقت داشته باشد. بعد از مدتی که این کار ادامه یافت، موضوع آثار تغییر کرد و ترجیح دادیم از فیلم‌های دیگری هم استفاده کنیم. همین تغییر محتوای فیلم‌ها باعث شد که بتوانیم سال‌های بعدی هم این کار را انجام دهیم. چون فیلمی که ما انتخاب می‌کردیم با سلیقهٔ مخاطب مطابقت نداشت. به خاطر همین، بیننده‌ها نسبت به فیلم‌ها بی‌توجه بودند. ما با دیدن این بازخوردهای منفی دیگر این کار را انجام ندادیم. از جمله جاهای دیگری که برنامه داشتیم در کلاس‌های اوقات فراغت بعضی روستاها بود. بچه‌ها جمع می‌شدند و متناسب با آنان آثاری همچون «نامردی»، «خاکریزهای نمکی»، «راه آنها نشان می‌دادیم. غیر از این، مدتی است که در جلسات و برنامه‌های صبحگاه مدارس، فیلم‌ها را پخش می‌کنیم؛ اما مکان ثابت اکران‌هایم در همان مدرسه‌ای است که در آن تدریس می‌کنم و معاون آنجا هم هستیم. در واقع اینجا هم منتسب به همان

کانونی است که در مراسم محرم در آنجا اکران می‌کردیم. همین ارتباط، موجب می‌شد که بعضی اوقات امکانات آنجا هم در مدرسه برای به نمایش گذاشتن فیلم‌ها استفاده کنیم. هر هفته دو یا سه برنامهٔ پخش آثار در آنجا دارم و بعد از هر اکران هم نظرسنجی می‌کنم تا ببینم دانش‌آموزان پیام فیلم را دریافت کرده‌اند یا نه؛ اما قریب به اتفاق بچه‌ها فیلم‌ها را خیلی دوست دارند.

## امکانات اکران در شهر شما چطور است؟

امکانات مساجد و فرهنگسراها خوب است؛ اما در روستاها به دلیل نبودن امکانات، از پرده و پرزگتور بسیار استفاده کردیم. با استفاده از کمک‌هایی که از اطرافیان می‌گرفتیم یکی دو پرزگتور برای اکران‌های سیار تهیه شد.

## تا به حال در اکران‌هایتان با بازخورد منفی مواجه شده‌اید؟

بله، همان دو سال پیش در زمان انتخابات، اکران فیلم‌هایی با موضوع روند نفوذ فتنه داشتیم. بازخورد بسیار منفی از پخش این آثار گرفتیم. مثلاً بعد از نمایش مستند «قائم مقام» بعضی‌ها می‌گفتند چرا آقای هاشمی را تخریب می‌کنید. می‌گفتم موضوع تخریب نیست بلکه نقد سازنده و روشن‌گری است.

## به جز بازخوردگیری از چه طریقی متوجه رضایت مردم می‌شوید؟

برخی از فیلم‌ها پیام‌های عمیقی دارد که تأثیرگذار هستند و مخاطب را در تحت تأثیر قرار می‌دهد. ما از واکنش‌های بیننده متوجه میزان رضایت او می‌شویم. برای مثال در مدرسهٔ خودمان کلیپ «نامردی»

را که گذاشته بودیم. وقتی کلیپ تمام شد، بچه‌ها در صحبت‌هایشان از هم می‌پرسیدند که تابه حال نامردی انجام داده‌اند یا نه. یا مثلاً فیلم «قصه فیل والاغ» که با موضوع سیاست‌های آمریکا است را در جاهای مختلفی پخش کرده‌ایم. عده‌ای نقد داشتند و آن را رد می‌کردند اما عدهٔ دیگری هم با حرف فیلم موافق بودند. به طور کلی همیشه با رفتار مخاطب می‌شود فهمید که از فیلم راضی بوده یا نه.

## چند مورد از استقبال‌های خوب از اکران‌ها را شرح دهید.

در یکی از اکران‌هایی که در محرم امسال برای نوجوانان در مدرسه برگزار شد، موقع پخش پویانمایی «مردی که خودش را گشت» یکی از بچه‌ها گریه می‌کرد. علتش را پرسیدم، گفت در زیارت عاشورا گفته شده که ما دو خط بیشتر نداریم، خط صد و خط صفر، یعنی با این طرف هستیم یا آن طرف و این داستان هم به جنگ بین خیر و شر در وجود ما اشاره دارد، موقع گفتن این حرف‌ها همه بچه‌ها منقلب شدند. این یکی از شیرین‌ترین تجربیات من است که پیام‌های زیادی برایم داشت.

## فیلمی که می‌خواهد در مسجد اکران شود باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

چیزی که قرار است در مسجد اکران شود اگر به مسائل سیاسی نپردازد و صرفاً مذهبی باشد، مانند کبوتری است که یک بال دارد، یعنی باید در یک فیلم معرفتی خوب، برخی جنبه‌های سیاسی را هم تقویت کنیم.



# فیلم‌های امروز: چهارشنبه ۱۹ دی ماه

## دوست آن است که گیرد دست دوست...

«هدیه»

«هدیه» تقریباً هیچ دیالوگی ندارد و وظیفهٔ نداشتن دیالوگ، روی بازی بچه‌ها و موسیقی متن افتاده. این فیلم که در مدت ۶ دقیقه ساخته شده، در بستر یک اثر داستانی مفاهیمی را به ما گوشزد می‌کند که در منابع دینی هم به آن توصیه شده است. چنان‌که امام علی (ع) به امام حسن (ع) فرموده بود: «آن چه بر خود می‌پسندی بر دیگران هم بیسند و آن چه بر دیگران نمی‌پسندی، بر خود میسند.» دوستی دو بازیگر «هدیه» و ماجرای گذشت آن‌ها، یادآور داستانی مثل «هدیه سال نو» اثر «ویلیام آ هنری» است.

«هدیه» اثری داستانی است که «سرور السادات حسینی» آن را کارگردانی کرده. اثری که در مدت زمانی اندک، مفهوم ایثار را ترویج و تبلیغ می‌کند. «هدیه» داستان دختر بچه‌ای است که می‌خواهد به مدرسه برود؛ ولی کفش هایش قدیمی و پاره است. در راه مدرسه به پارکی می‌رود و ساندویچش را با او نصف می‌کند. چشمش که به کفش پارهٔ دوستش می‌افتد، به فکر فرو می‌رود. روز بعد کفش نویی را که پدرش برایش خریده، به دوستش هدیه می‌دهد.



## کلت‌هایی علیه ترامپ

«کلت»

به آینده و اتحاد را به صورت نمادین نشان داده. بزرگ‌ترهای خانواده با شنیدن اخبار تلویزیون و تهدیدهای ترامپ و خروجش از برجام، نگران می‌شوند. یکی نگران گران شدن اجناس است و دیگری نگران گران شدن خانه. بچه‌ها اما با تفنگ‌هایشان به تصویر ترامپ شلیک می‌کنند. شلیک‌هایی که بزرگ‌ترها را به خودشان می‌آورد و می‌فهمند نگرانی‌شان بی‌مورد بوده. «کلت» از این جهت فیلمی شریف است که نشان می‌دهد انسان نباید از تهدیدهای دشمن بترسد و نباید دشمن را بزرگ جلوه داد. فیلمی که حرفش اتحاد است در برابر بیگانه‌ها و امید به نسلی که قرار است آینده را بسازند.

چرا کلت فیلم خوبی است؟ چرا باید کلت را ببینیم؟ چون فیلم خوبی که امید را به جامعه تزریق کند، نداریم! «کلت» اثری داستانی است که در ۷ دقیقه ساخته شده. اثری خوش ساخت که نه بازی‌ها تصنعی هستند و نه فیلم شعاری است. فیلم در بستر یک مهمانی خانوادگی رخ می‌دهد. بازیگران فیلم، همه نابازیگر هستند! درواقع همه فامیل هم هستند. نابازیگرانی که اتفاقاً بازی‌شان خیلی روان است و واقعی. آدم حضور دوربین را حس نمی‌کند، انگار یک مهمانی است از جنس مهمانی‌هایی که همه ما تا حالا رفته‌ایم.

«سپیده شراهی» نویسنده و کارگردان «کلت»، امیدبخشی



## روایت روزهای فتنه

«گزارش اقلیت»

«گزارش اقلیت» سعی در ریشه‌یابی حوادث سال ۸۸ و بالاخص عاشورای آن سال دارد. روزی که فتنه‌گران با حمله به هیئت‌ها و عزاداران حسینی، بساط خودشان را جمع کردند. به مصداق آیه شریفه «وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»؛ مکر فتنه‌گران باطل شد و مردم، بساط فتنه‌گران را در ۹ دی جمع کردند. حرمت‌شکنی فتنه‌گران ثابت کرد که هدف آن‌ها نه انتخابات؛ بلکه اصل ولایت فقیه و نظام دینی در ایران است. «گزارش اقلیت» به خوبی خیانت فتنه‌گران به کشور را نشان داده. خیانتی که باعث تحمیل خسارات جبران‌ناپذیری به مملکت شد.

«مهدی نقویان» در مستند «گزارش اقلیت»، روایتی متفاوت از فتنهٔ سال ۸۸ ارائه می‌دهد. مستندی که پشت پردهٔ فتنهٔ سال ۸۸ را آشکار می‌کند. فتنه‌ای که زمینه‌ساز شدیدترین تحریم‌ها، علیه ایران شد. تحریم‌های آمریکایی که هدفشان فلج شدن سوخت‌رسانی به ایران و هدف قراردادن نظام بانکی کشور بود. فتنه زمینه‌ساز اتحاد و اجماع اروپا با آمریکایی‌ها در تحریم و همچنین هم‌داستان شدن روسیه و چین در تحریم‌ها علیه ایران شدند. بهانه‌شان هم مسائل حقوق بشری و رعایت‌نشدن آن در ایران بود؛ اما سؤال اصلی این است که بازیگران اصلی فتنه چه کسانی بودند و چه هدفی را دنبال می‌کردند؟



## سرهنگی به روایت سرهنگی

«متولد آذر»

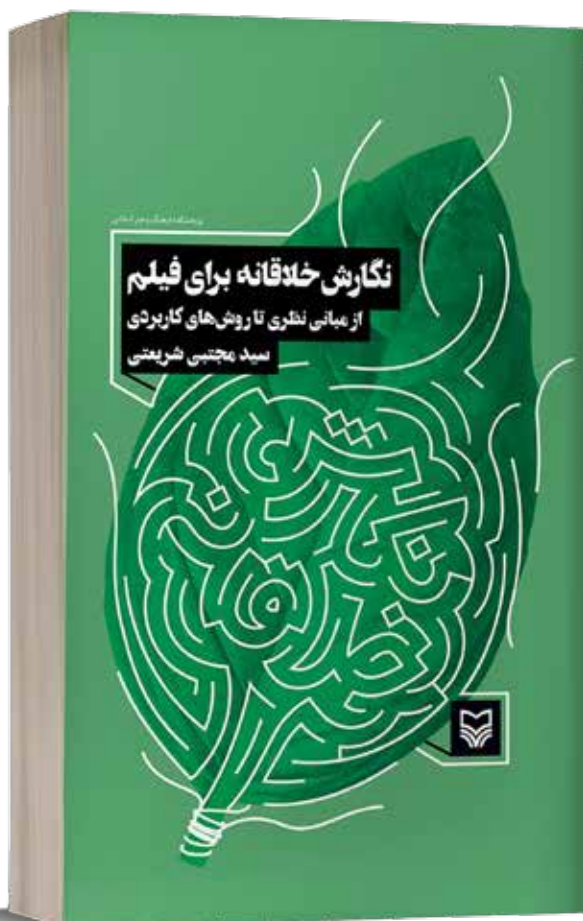
سال‌های جبهه و جنگ را حفظ و ترویج کند. مردی که در زمان جنگ، ستونی به اسم جبهه و جنگ داشت. کسی که روزهای زیادی با اسرای عراقی، به گفت‌وگو نشست و حاصل این گفت‌وگو، ۶۵ کتاب شده! کتاب‌هایی که اسرار زیادی از جنگ تحمیلی را به روایت اسرای عراقی در اختیار ما گذاشته است. «متولد آذر» در پاسداشت مردی است که تمام تلاشش برای حفظ گنجینه‌های جنگ بوده. مردی که اعتقاد دارد: «ادبیات جنگ با شلیک اولین گلوله به وجود می‌آید؛ ولی پس از پایان جنگ، به بلوغ می‌رسد.» او تمام تلاشش را کرده تا ادبیات جنگ، به بلوغ برسد. حالا امروز، ادبیات جنگ، وامدار مردی است به نام «مرتضی سرهنگی».

رهبر معظم انقلاب در یکی از تقریظ‌هایشان نوشته بودند: «درود بر سرهنگی‌ها و بهبودی‌ها». در یکی دیگر از بیاناتشان هم فرموده بودند: «اگر بنده شاعر بودم، یقیناً در مدح آقای سرهنگی، در مدح آقای بهبودی و در مدح آقای قدمی و در مدح همین خاطره‌سازان و خاطره‌انگیزان، قصیده می‌ساختم.»

مستند «متولد آذر» به کارگردانی «سید رضا حسینی»، روایتی است از زندگی و فعالیت‌های نویسندهٔ شهیر «مرتضی سرهنگی». آن‌طور که خود «سید رضا حسینی» در ابتدای فیلم می‌نویسد: «عاشقانه‌ای برای مرتضی سرهنگی». متولد آذر هم سیر زمانی خوبی دارد و هم ریتمی مناسب. فیلمی شاعرانه برای نویسنده‌ای که سال‌ها سعی کرده خاطرات



## معرفی کتاب پیرامون فیلم سازی



### نگارش خلاقانه برای فیلم

نویسنده: سید مجتبی شریعتی  
انتشارات سوره مهر

کاغذ سفید نگاه کنند تا ایده‌ای به ذهنشان برسد؛ اما اگر آن‌ها فصل سوم از کتاب یعنی «روش‌های کاربردی نویسندگی خلاق» را مطالعه کنند، نظرشان عوض می‌شود. برای ایده‌یابی نیازی به انتظار و یافتن ایده نیست، بلکه می‌توانیم براساس قدرت خلاقیت خویش، ایده‌ها را بسازیم. این روش‌ها، «ایده‌یابی» را به «ایده‌سازی» با «ایده‌پردازی» تبدیل می‌کند.

پاراگراف بالا از پشت جلد کتاب «نگارش خلاقانه برای فیلم» اثر «سید مجتبی شریعتی» نگاهی کلی از این اثر به ما می‌دهد و ما را با رویکرد نویسنده در نگاه مسئله خلاقیت و نگارش خلاقانه آشنا می‌کند. این کتاب در چهار فصل به مبحث نگارش خلاقانه برای فیلم می‌پردازد. فصل اول «پیش از نویسندگی خلاق» نام دارد، فصل دوم کتاب به بحث «نویسندگی خلاق» اختصاص پیدا کرده، در فصل سوم «روش‌های کاربردی نویسندگی خلاق» بررسی شده است و عنوان فصل چهارم نیز «پس از نویسندگی خلاق» نام دارد.

اما این را بدانید که قرار نیست با خواندن این کتاب، هیچ معجزه‌ای اتفاق بیفتد یا ورد و طلسمی برای خلاقانه نوشتن پیدا کنید؛ بلکه «نگارش خلاقانه برای فیلم» و هر کتاب دیگری در این حوزه، صرفاً کمکی روشمند هستند برای تمرین متفاوت فکرکردن و خلاقانه‌دیدن و اثربخش‌ترین کار برای ما مدتی با این روش‌ها تمرین کردن است.

خبر خوب هم این است که تفاوتی نمی‌کند خلاقیت را در چه زمینه‌ای تمرین کرده باشیم. این مهارت، کیمیایی مثل سیالی است که راهش را به سایر شئون زندگی ما باز خواهد کرد.

کتاب «نگارش خلاقانه برای فیلم» از مبانی نظری تا روش‌های کاربردی نوشته «سید مجتبی شریعتی» است که سال ۹۶ توسط انتشارات سوره مهر در ۲۳۰ صفحه و با قیمت ۱۵ هزار تومان چاپ و روانه بازار کتاب شد. «سید مجتبی شریعتی» پژوهش و نگارش این کتاب را طی مدت دو سال به اتمام رسانده است. او همچنین از تیم مدرسان مجموعه آموزشی مدرسه آینه است که در شماره‌های قبلی کتاب «صفر تا صد مصاحبه در فیلم مستند» تألیف «محمد دیماسی» عضو دیگر این مجموعه معرفی شده بود.

**الهام عظیمی**  
معمولاً وقتی یک فیلم‌ساز به دنبال جمع‌آوری تیم برای همکاری است، تفاوتی نمی‌کند تدوین‌گر باشد، تصویربردار، نویسنده یا هر تخصص دیگری که در یک گروه فیلم‌سازی به آن نیاز است. همیشه نوع خلاق آن برای انتخاب همکار اولویت دارد. فرقی نمی‌کند یک نویسنده خلاق، یک تدوین‌گر خلاق، مسلماً هیچ‌کدام با خلاقیت ذاتی به وجود نیامده‌اند. لایده خودآگاه یا حتی ناخودآگاه خود را در معرض پرورش توانایی‌ها و کسب مهارت‌های خلاقه قرار داده‌اند. در معرفی کتاب این شماره از نشریه نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار سراغ کتابی رفته‌ایم که راهنمای خلاقانه نوشتن ما در مسیر فیلم‌سازی باشد. چیزی که ممکن است در نگاه اول بیشتر به کار فیلم‌ساز داستانی بیاید؛ اما در نگاهی کاربردی‌تر پرداختن جدی به آن، مطلوب مستندسازان نیز هست.

آیا روش‌های کاربردی، کیمیای خلاقیت است؟ باید توجه کنیم که خلاقیت در روش‌های کاربردی نیست؛ بلکه خلاقیت در ماست! در وجود همه ما قدرتی نهفته است که منتظر است از آن در جهت رشد و تحول استفاده کنیم. کسی با خواندن این کتاب و دیگر کتاب‌ها خلاق نمی‌شود، بلکه این کتاب، صرفاً به ما کمک می‌کند که خلاقیت به خواب‌رفته خود را بیدار کنیم! این کتاب به ما کمک می‌کند که خلاقیت خود را بشناسیم. از قدرتش آگاه شویم، متوجه شویم که چه توانایی و گنجی در ما وجود دارد. همه این شیوه‌های کاربردی و میانی، در همین جهت نوشته شده است. از سوی دیگر، برخی از نویسندگان جوان اعتقاد دارند، یافتن یک ایده برای نوشتن، تنها با الهام صورت می‌گیرد؛ یعنی باید پشت یک میز بنشینند و زمان‌های بسیاری را به یک



# حماسه‌ای که جرم بود

گفت‌وگو با «محسن هادی» کارگردان اثر داستانی «جرم یحیی»

«محسن هادی»، متولد ۵۸ و دانشجوی جامعه‌شناسی است. این مستندساز برای اولین بار سراغ کار داستانی آمده و «جرم یحیی» را تولید کرده است. از آثار قبل او می‌توان «رود کم‌آب ارس»، «قصه‌های کسب و کار»، «پیش‌مرگان» و «مسیر غرب» را نام برد. موضوع کار داستانی «جرم یحیی» بهانه‌ای شد که پای صحبت با این کارگردان بنشینیم.

از «جرم یحیی» بگویید.

ماجرای جرم یحیی برمی‌گردد به سال‌ها قبل؛ یعنی زمانی که صدام نخست‌وزیر عراق شد و یک‌سری محدودیت‌ها برای مراسات محرم و عزاداری‌ها اعلام کرد. از جمله اینکه باید روی اشعار مداحان نظارت می‌شد تا خلاف ذائقهٔ بعث نباشد. یک‌سری از مداحان با این کار موافق نبودند و در مقابل آن مقاومت کردند. بین مردم و نظام آن زمان عراق، درگیری بالا گرفت. تقریباً سال ۵۶ بود که دولت وقت عراق، اعلام کرد که امسال پیاده‌روی اربعین ممنوع است. در همان سال «آیت‌الله حکیم»، «آیت‌الله صدر» و چندین نفر از مراجع دیگر، پیاده‌روی اربعین را واجب کفایی اعلام کردند. بنابراین حکم، یک عده از نجف به سمت کربلا راه افتادند. ارتش بعث، نزدیک کربلا، حوالی «طوریج»، راه این زوار را از زمین و آسمان بست. اول با جنگنده دیوار صوتی را شکست و بعد جلوی اینها را با تانک سد کرد. به سمت‌شان شلیک کرد و حدود هجده نفر شهید و تعداد زیادی هم دستگیر شدند. فقط عدهٔ کمی که به آب زده بودند، توانستند به کربلا برسند. بعد از این حادثه، پیاده‌روی اربعین تعطیل نشد؛ ولی با مشقت‌های فراوان، صورت می‌گرفت. مردم از ترس مزدوران دولت، مخفایانه به این سفر می‌رفتند؛ چرا که در صورت دستگیری، شش سالی شکنجه می‌شدند. «جرم یحیی» هم به این موضوع اشاره دارد. خلاصهٔ داستان این است که یک نفر را به جرم شرکت در پیاده‌روی اربعین دستگیر کرده‌اند. در این فیلم، داستان دستگیری این فرد را می‌بینیم.

ماجرای شروع کارتان را بگویید.

ما برای این فیلم، خیلی روایت و مستند ضبط کردیم و در نهایت، ترجیح دادیم که روایتگر سوژه باشیم؛ سوژه‌ای که صرفاً داستان را بیان می‌کند و وجود خارجی ندارد. بعد از شنیدن روایت‌های مختلف، به حسینیۀ عراقی‌ها در

دولت‌آباد شهری رفتیم. عکس تمام شهدای پیاده‌روی اربعین را در حسینیۀ عراقی‌ها زده بودند. در آنجا از چند نفر که شاهد عینی این حادثه بودند، روایت گرفتیم و قصهٔ این کار را خودم نوشتم.

سید هادی یک شخصیت واقعی بوده؟

خیر، من خودم این را طراحی کردم و نمادین است. در روایت‌هایی که از مردم عراق شنیدم یک چنین چیزی نبوده که من از آن اقتباس کنم. داستان شخصیت سید هادی نیز پردازش ذهن خودم بوده.

چرا جرم یحیی؟

اسم این کار جرم یحیی است، در صورتی که یحیای داستان ما، هیچ جرمی مرتکب نشده؛ حتی اگر با سکولارترین دید و بدون تعصبات مذهبی به این قضیه نگاه کنید؛ باز غیر منطقی است که کسی به خاطر عقایدش شکنجه شود. مگر می‌شود، زیارت هم جرم محسوب شود؟ به این دلیل خودم روی این اسم تأکید داشتم.

بزرگ‌ترین حرف «جرم یحیی»

بزرگ‌ترین حرف «جرم یحیی» این است که اگر حرکتی مورد رضایت خداوند متعال باشد، به هیچ عنوان قابل توقف نیست. مخصوصاً اگر این حرکت از دل مردم بجوشد. قدرتی هم که جلوی مردم و خدا بایستد، محکوم به فناست. حال اگر این قدرت، بزند، شکنجه کند یا بکشد، باز در مقابل خواست خدا بسیار ضعیف است. من سعی کرده‌ام این را در فیلم به نمایش بگذارم. به عنوان مثال دیالوگ آخر کار تا حدود زیادی می‌تواند این را برساند. جایی که افسر عراقی می‌گوید: «بگذارید زنش برود تا عبرتی شود و این راه را ادامه ندهند».

نعمت‌الله سعیدی  
نویسنده

# شهیدان سفر عشق

نگاهی بر اثر داستانی «جرم یحیی»

بازسازی شده. سکانس‌های مربوط به شکنجه، تقریباً بی‌نقص بازسازی شده و تأثیرگذار درآمده‌اند. تاجایی که در برخی از دقیق، مخاطب نیز می‌تواند مثل زندانیان، درد و رنج‌های حاصل از شکنجه‌ها را احساس کند.

در سطور قبلی گفتیم که در فیلم‌های داستانی، دوربین نمی‌تواند محدودیت داشته باشد. باید دقیقاً همان جایی باشد که مخاطب توقع دارد؛ حتی اگر بنا باشد که از نگاه قهرمان فیلم، داخل حوزچه‌ای پر از آب، غوطه‌ور شویم. این سکانس، به قدری خوب ساخته شده که مخاطب می‌تواند خودش را کاملاً به جای قهرمان داستان احساس کند و از خود بپرسد: اگر من در این شرایط بودم، آیا می‌توانستم از لای زده‌های آهنی، بینی‌ام را خارج کنم و نفس بکشم؟

شاید همین ابهام، باعث تأثیرگذاری فوق‌العادهٔ این سکانس شده. البته ممکن است برخی از مخاطبان، به این نتیجه برسند که می‌توانستند در آن شرایط هم نفس بکشند و شاید لازم بود که کارگردان برای این دسته از مخاطبان، فاصله زده‌ها را کمتر می‌کرد! همچنین، شاید لازم بود که شکنجه‌گران زندان، این قدر بدون مقدمه، خانواده و همسر قهرمان فیلم را به گرو نگیرند!

نکتهٔ بعدی این است که در خط داستانی بازسازی شده، سکانس‌های مربوط به شکنجه بر کلیت این بخش، غلبه کرده‌اند. البته خودشان فی‌نفسه مشکلی ندارند. بلکه فقط، به باقی بخش‌های داستان، فرصت کافی برای طرح‌شدن نداده‌اند. مثلاً روایت کردن مفصل‌تر صحنه‌های دستگیری، می‌توانست به مخاطب فرصت بیشتری بدهد که بهتر با قهرمان داستان هم‌رازداری کند. با تمام این حرف‌ها، این سکانس‌ها نمره قبولی می‌گیرند.

در خط روایی اصلی مستند ما می‌توانیم وضعیت فعلی را با گذشته مقایسه کنیم. یعنی در تمام مسیر موکب‌های زواری جای زندان‌های قبلی را گرفته‌اند و خدمه داخل آنها به جای شلاق و شکنجه، با بهترین امکانات از زوار پذیرایی می‌کنند. به این ترتیب مستند جرم یحیی، تبدیل به داستان خود زیارت اربعین می‌شود. زیارتی که چند سال است که تبدیل به یکی از شگفت‌ترین حوادث امروز شده است. میلیون‌ها آدم با ملیت‌های مختلف، اما با هدف و مقصدی مشترک، قدم در مسیر این راهپیمایی مقدس می‌گذارند؛ اما بسیاری از رسانه‌های جهان، سعی در ندیدن آن دارند!

«جرم یحیی» مستندی نیمه داستانی از دو مقطع و خط زمانی مختلف است. در خط نخست داستانی، مرد جوانی را می‌بینیم که به دنبال فردی به نام «سید هادی» می‌گردد. او هم زمان و در جریان همین جستجو، افراد مختلفی را دیده و آنها هر کدام، یک بخش از داستان قدیمی‌تر را روایت می‌کنند. داستانی که سال‌ها قبل و در دورهٔ حکومت حزب بعث عراق و رژیم صدام، اتفاق افتاده است. درست همان سالی که صدام زیارت اربعین را ممنوع کرده بود. به تدریج، هر چه فیلم جلوتر می‌رود، خط داستانی قدیمی‌تر پررنگ‌تر می‌شود و مادر اواسط فیلم متوجه می‌شویم که جرم اصلی یحیی چه بوده!

خط داستانی اولیه فیلم که در زمان معاصر اتفاق می‌افتد، ساختاری مستندگونه دارد. اما خط دوم داستانی که در واقع یادآوری گذشته است، تماماً بازسازی شده. می‌دانیم که در این جور موارد، کارگردان باید در تدوین نهایی، سه کار مهم انجام دهد. اولاً باید قسمت‌های مستند فیلم قوی باشند. در ثانی قسمت‌های بازسازی شده نیز خوب و درست ساخته شده باشند. و نهایتاً ترکیب این دو نیز دقیق و متناسب به هم پیوند زده شوند. در این صورت، فیلم نهایی می‌تواند از مزیت هر دوی آن ساختارها برخوردار باشد.

در فیلم‌های مستند، توقع مخاطب خیلی بالا نیست. او فقط می‌خواهد در مورد سوژه، اطلاعات کافی به دست بیاورند. البته اطلاعاتی که خط داستانی نیز دارند. یعنی ترتیب و توالی آنها نیز مهم است. چرا که مستند یعنی، روایت داستان سیر یک سری اطلاعات؛ برعکس فیلم داستانی که عبارت است از اطلاعات مربوط به داستان. مستندساز با اطلاعاتی که به مخاطب می‌دهد، برایش یک داستان می‌سازد و روایت می‌کند. اما در یک فیلم داستانی، مخاطب به دنبال اطلاعات مربوط به داستان است. این داستان اطلاعات و اطلاعات داستان، عمده‌ترین تفاوت یک فیلم مستند با یک فیلم داستانی است. در فیلم‌های داستانی توقع مخاطب خیلی بالاست. مثلاً توقع دارد دوربین همه‌جا بتواند برود. اگر فیلم با کارگردان از این نظر محدودیت داشته باشند، اینجاست که فیلم داستانی، تبدیل به مستند داستانی می‌شود. جرم یحیی، در این بخش چیزی است بین این دو. یعنی چیزی بیشتر از یک مستند داستانی و کمتر از یک فیلم داستانی.

به‌ویژه بخش‌هایی که مربوط به سازمان امنیت یا همان استخبارات عراق می‌شود، خیلی خوب

# سینمای شهیدپرور

تحلیل سید یوسف مرادی از آثار و ساختار جشنواره مردمی فیلم عمار

«سید یوسف مرادی، با استناد به نمایش فیلم توسط جهاد سازندگی در دهه ۶۰، معتقد است جشنواره عمار متولد فتنه ۸۸ نیست، بلکه از سال ۵۹ در کشور جریان داشته است اما همانند بسیاری از دستاوردهای انقلاب اسلامی، بعد از جنگ به انزوا کشیده شد و زیر چرخ دنده های رفاه زدگی دهه هفتاد، له شد. این فعال سیاسی و پژوهشگر حوزه انقلاب اسلامی، در یادداشتی شفاهی به جایگاه جشنواره عمار و نقش آن در آینده سینمای ایران پرداخته است.

## تجربه عمار در دهه شصت

جشنواره عمار یک ریشه تاریخی دارد که به سال های جنگ برمی گردد و ظهورش بعد از فتنه ۸۸ نیست. آن موقع خیلی از روستاهای ایران تلویزیون و برق نداشت. نیروهای جهادی، فیلم های سینمای جنگ را می بردند و در روستاها نمایش می دادند. یادم هست بیژن به روستای ما آپارات می آورد که صدا نداشت، خودش روی فیلم حرف می زد. بعداً یکی از بچه ها گفت که بیژن به ما یک فیلم نامه دیگر می گفته که بهتر از فیلم نامه اصلی بود.

پسریکی از اقوام هم چهارده ساله بود که مفقودالتر شد؛ پرسیدم: غلام چطوری به جبهه رفت و شهید شد؟ گفتند: «غلام که نمی دانست جنگ چی هست، بیژن او را به کشتن داد. بیژن خودش یک سخنرانی و سناریو در مورد امام و انقلاب داشت که مقابل مخاطبین پیاده می کرد که بک گراندش آن فیلم بود والا توی سینما که اسم امام نمی آمد.»

در دهه هفتاد، عصر رفاه زدگی و کارگزاران، فتیله انقلاب پایین کشیده شد. دهه هشتاد هم که نگاه انقلابی جرم و یک نگاه خیلی زشت شد. از این زاویه، عمار برایم مقدس و دوست داشتنی است. جشنواره عمار که در دهه ۶۰ داشتیم، شهید تولید می کرد. هدف ما هم باید در این سطح باشد.

## زمین بازی تربیت

کلاس های درس غیر سنتی و فضاهایی داریم که هرکسی در آن ها قرار می گیرد، بنا به ماهیت آن فضا، تربیت می شود. مثلاً در معماری ساختمان ها، در کشوری مثل تاجیکستان، آشپزخانه این وجود ندارد چون خیلی بی حیایی می دانند که مهمان، زنشان را در آشپزخانه ببیند؛ اما در معماری جدید ایران، آشپزخانه غیر این نداریم، تربیت می شویم که حیا از بین برود. مثال دیگر، فوتبال است که آقای کیسینجر برای تربیت دوقطبی آدم های جهان، مثل دمکرات و جمهوری خواه، پیشنهاد داد. جامعه ای که فوتبال را دنبال می کند، در واقع ساختارهای دوقطبی را تمرین می کند.



**هرکس در زمین عمار آمد، وقتی خارج بشود، نوع انقلابی بودنش بسیار نزدیک به نگاه امام و آقا می شود. در جامعه مذهبی هایی هستند که نمی توانند نگاه آقا را متوجه شوند. عمار زمین بازی ای است که آن ها را با حقیقت انقلاب آشنا می کند. مثل مدافعان حرم که اصلاً نمی توانی ماهیت آن ها را بشناسی مگر این که سینمای عمار را ببینی.**



**صد او سیما به خاطر محافظه کاری، هیچ وقت مستند «داد» یا «جمهوریت در جمعه بازار» یا «سیلاب کلوار» را نشان نمی دهد، اصلاً نمی تواند در این فضاها بیاید. در این صورت، بچه ها همگی بیژن می شوند. تاته روستاهایی که جاده، برق و حتی آب هم نیست، می روند.**

که آمریکایی ها جرأت نمی کنند به ما نزدیک شوند. مردم را نمی شود تقسیم بندی کرد به مردم فتنه و مردم غیر فتنه، چنین چیزی نداریم. مردم، مردم هستند. چهار تا اعضای سازمان منافقین و پدرسوخته ها که در خیابان آمدند، چهار تا جوان را هم گول زدند و سطل زباله آتش زدند، کی می گوید این ها مردم هستند؟ مردم ۲۵ خرداد به صحنه آمدند. آقا گفت بروید خانه، دیگر هیچ کس بیرون نیامد. فکر می کنی مردم ایران خیمه امام حسین را آتش می زنند؟ این با عقل سازگار نیست. به خود آمریکایی ها بگوئی، خنده شان می گیرد.

## اکران های مردمی

اکران های مردمی جشنواره عمار، شکستن انحصار اکران و نمایش بود. سینما و صد او سیما، ما، بچه ها را نشان نمی دهند. صد او سیما ما به دلیل ساختارهای اشتباه، انقلابی نیست اما بی گناه است؛ به خاطر محافظه کاری، هیچ وقت مستند «داد» یا «جمهوریت در جمعه بازار» یا «سیلاب کلوار» را نشان نمی دهد، اصلاً نمی تواند در این فضاها بیاید. در این صورت، بچه ها همگی بیژن می شوند. تاته روستاهایی که جاده، برق و حتی آب هم نیست، می روند فیلم ها را نشان می دهند.

شهید بیاید جایزه بدهد، ولی عمار ایده های جدید داد، فضا را تغییر داد. گفت صف اول، مال مادر شهید است.

## «مردمی بودن» جشنواره عمار

جناح های سیاسی اصول گرایی و اصلاح طلب داریم که دولت آن ها را ساخته است. یک جریان انقلابی هم داریم که جناحی به اسم «مردم» دارد. جریان ضد انقلاب که سرویس های امنیتی غرب و جریان شبه روشن فکری در ایران هستند هم جناح دارند که هیچ وقت با مردم نبودند، گاهی مردم را فریب می دهند. این ها همان هایی هستند که می گویند کارتن خواب ها را عقیم کنیم که گندشان پاک شود.

انقلاب متعلق به مردم است و آن ها انقلاب را تا این جا آورده اند. مردم را از تاریخ انقلاب حذف کنید، تهنش چیزی می ماند؟ هیچی. این چند تا آدم به اصطلاح ذخایر انقلاب که سر سفره انقلاب، همیشه نان به نرخ روز می خورند، مردم هستند؟! مردم خون دل می خورند. مردم هستند که دوم خرداد و سوم تیر می آیند، هنوز هم بعد از تحریم ها می آیند رای می دهند. انقلاب، جنگ، تحریم، بدبختی، باز هم نهم دی می آیند، هر اهیپمایی ۲۲ بهمن بیشتر از قبل می آیند. مردم هستند

## سوژه طنز

## ارضای حس برتری جویی

: بیننده طنز باتوجه به حس برتری، همواره حماقت های شخصیت کمدی، احساس بر کرده و با خندیدن به آنها، آرامش می یابد و برتری جویی خود را ارضا می کند.

۲۳

وجه تمایز طنز با هجو در این است که سوژه طنز، عمومی بوده، در حالی که سوژه هجو، شخص خاصی است. بعضاً طنزنویس با تمسخر شخص خاص، به همه آنهايي که شبیه او هستند، حمله می کند.

## آشنای دایی در طنز

برعکس ملودرام، دلیل احساس لذت از آثار طنز کمدی، آشنای دایی است. طنز در برابر جهان، دیدگاه وارونه اتخاذ می کند و از طریق بیگانه ساختن م زندگی روزمره، ما را به این نوع زندگی بازمی گرد و غافلگیر می کند. ما در اثر غافلگیری های پیاپی دنیای طنز که با کسب تجربیات جدید همراه است می خندیم و لذت می بریم.

۱۵

## شانس ها و تصادف های هدفمند در طنز

شانس ها و تصادفات در طنز در مجموع برآیندی دارند که حاکی از رعایت نظم دقیقی و حساب شده در لایه های زیرین است. در طنز هم، قوانین علت و معلولی حاکم است؛ اما از دید افراد ظاهر بین مخفی می ماند. در طنز هم، مانند ملودرام، نهایتاً خوبی بر شر پیروز می شود و تفاوت طنز با ملودرام در این است که معمولاً این پیروزی ها، حاصل تلاش کم دین نیست؛ بلکه نتیجه یک سری اتفاقات تصادفی و البته هدفمند به سود کم دین است.

۱۴

## تلطیف افکار در طنز

طنز سعی دارد تا ذهن و روح ما را تلطیف نماید تا به این وسیله، امور دنیا را هم به کامان شیرین کند. لذا ما را از داشتن افکار غلط و منفی منع می کند و حتی در صورت ترمز از این کار، مجازاتمان می کند. از این رو موش ها نصیب زنان موش ترس شده و خسیس ها را همواره در معرض از دست دادن ثروشان قرار می دهد.

۱۳

## حقیقت نمایی در طنز

کمدی با شیرین کاری ها و آزادی های بی حد و حصر و با مشخصه های احساسات گریزش، همان دنیای است که آدمی، همواره تصورش را می کند و به شدت هم خواهان زندگی در آن است.

## موجه شدن امور غیر موجه

در کمدی، اغلب با دو حالت مواجه هستیم: اول؛ نقض یک اصل بنیادین در نتیجه انتظارات نابه هنگام و تناقض آمیز و دوم؛ واژگونی کلیشه های مرسوم، در نتیجه تصویری وارونه از دنیای بیرون و ارزش ها و متعلقاتی که با تجربه زندگی روزمره مخاطب، مغایر است.

۵

## بی انصافی طنز

قهرمانان کمدی، کمتر دچار عذاب وجدان می شوند. شخصیت های کمدی وقتی در معرض کوچک ترین خطر قرار بگیرند، سعی می کنند برای حفظ جان خود، بدون هیچ عذاب وجدان یا احساس ترحمی، یکدیگر را به کام خطر بفرستند و حقوق دیگران را با بی انصافی به نفع خود پایمال کنند.

۴

## نفی تابوها در طنز

کمدی به دنبال نفی پدیده هایی است که به عنوان تابوهای مسلط اجتماعی، تثبیت شده اند. کمدی، تمامی الگوها و هنجارهای مورد قبول ما را که در عالم بیرونی اعتبار دارد، نقض کرده و دری را به روی ناممکن ها می گشاید.

۳

## عدالت محوری طنز

طنز به شدت عدالت محور و خواهان اصلاحات است. در این دنیا، حتی برای خطاها، اشتباه ها و صفات ناپسندی که در زندگی ما مجازاتی برای آنها تعیین شده یا نشده، تنبیهات سختی در نظر گرفته شده است. اعمالی از قبیل لاف زنی، بلاغت، گیجی، دروغ، توهم، خودشیفتگی، تکبر، خیانت، ظلم، شیادی و... همواره محکوم به مجازات نیش انتقاد طنزنویس و خنده های منتقدانه مخاطبان هستند.

۲

## صراحت و بی احساسی طنز

طنز صریح و بی تعارف است؛ چون در این دنیا، مطلقاً احساس وجود ندارد. دنیای کمدی، دنیای منطق، استدلال و مقایسه است. طنزنویس، نقص ها، خطاها و اشتباهات را با درایت یک فیلسوف رصد نموده و همچون یک مصلح اجتماعی آنها را در قالب نکاتی نغز، آشکار و منعکس می سازد.

۳

۱

دنیای طنز دنیای خاصی است. اصولاً چنین دنیایی در عالم واقعیت، وجود ندارد؛ اما جالب اینجاست که با وجود مجازی بودن این دنیا، قوانین، آداب و رسوم و حتی طرز رفتار و ظاهر ساکنانش، بیش از هر دنیای دیگری مشخص، مدون و لازم الاجراست. اصلی ترین ویژگی های طنز عبارت اند از:

ه به  
تری  
حس

۲۲

طنز برخلاف ملودرام که مخاطبان آن برای غرق شدن در داستان تمایل به سکوت دارند، نیازمند حضور و همراهی دیگر مخاطبان هستند. برای همین است که توصیه شده تا طنز را به صورت دسته جمعی تماشا کنند.

۲۱

کمدی باید از خطی داستانی، لحظات خنده آورو پایانی خوش برخوردار باشد.

۲۰

## بازنمایی (به خاطر آوردن) طنز

جداسازی رویدادهای نمایشی و بازنمایی آنهاست که باعث ایجاد خنده می شود.

۱۹

## انسانی بودن طنز

«انسان، حیوان ناطقی است که می خندد». داشتن جنبه ای انسانی، همواره از الزامات طنز است. انسان با اعطای کیفیتی انسانی به امور، به آن کیفیتی خنده دار می بخشد .

۱۶

نز و  
گاهی  
با  
داند  
ی در  
ست،

۱۷

## تقلیل امور متعالی به غیر متعالی در طنز

از منحرف کردن توجه مخاطب از معنا به ماده، می توان به عنوان الگویی برای طنز استفاده کرد. مثل مرگ به باز شدن حساب ورته، مذهب به ریا و تزویر، جنگ به شرکت در یک پیک نیک پرهیجان.

۱۸

## جایگزینی عواطف، صفت هایا قید ها به جای افراد در طنز

بین خصوصیت کمدی درست برعکس ترازدی است. در کمدی هر اندازه عواطف با شخصیت کمدی یکی شود، کمیک تر است؛ به همین خاطر نام آثار کمدی، معمولاً اسم عام یا صفت است. مثل خسیس، قمار باز؛ اما نام آثار ترازدی معمولاً اسم شخصیت است مثل هملت، مکبث.

سرش  
یایی  
سدت

۱۳

طنز همیشه به تفاوت میان وضعیت «آنچه هست» و «آنچه باید باشد»، به شدت آگاه است و خواهان تغییر اوضاع به بهترین شکل ممکن است؛ اما اجرای اصلاحات در طنز با خشونت و اجبار همراه نیست، بلکه امر به شکلی بطنی و در فضایی مفرح انجام می گیرد .

۱۱

## اعتراض آمیز بودن طنز

طنز زاده اعتراض است؛ اعتراضی که تبدیل به هنر شده است. موضوع مورد اعتراض هم ارزشمند است. طنز ستایش نمی کند؛ بلکه باد آدم ها را می خواباند. افشای بلاهت و تنبیه رذالت دو عنصر اساسی طنز هستند.

۱۰

## قهرمانان طنز

اغلب همان کاری را انجام می دهند که دلشان می خواهد، حتی در برابر افراد متشخص و محترم که خودداری در برابر آنها ضروری به نظر می رسد. با هیجان های ناگهانی، دست به خرابکاری می زنند.

۹

## پوشش کمیک طنز

آثار کمیک، برای آنکه از زهر ماجراها بکاهند، تکنیک ها و فنون خاصی را به منظور انحراف و گریز از متن اصلی به کار می گیرند. کمدی در اصل، نوعی بازی برای گریز از امور مانوس بوده که مشخصه اصلی آن، عدم درگیری مستقیم است.

۷

۷

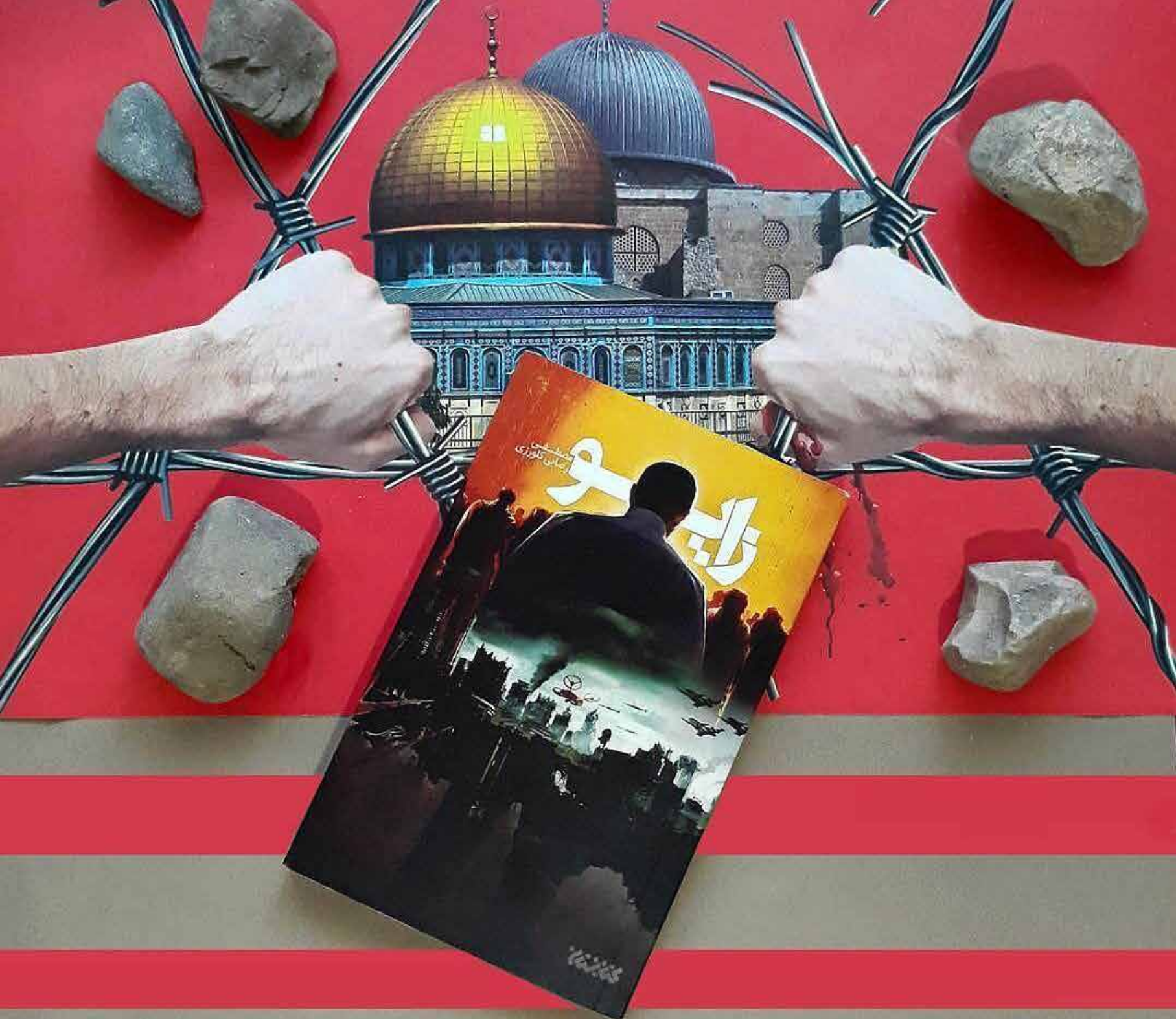
بازی با معانی آشنا و تثبیت شده از ویژگی های اصلی کمدی است. طنز قواعد زبانی و رفتاری را در همه عرصه ها به بازی می گیرد.

۸

## بازی با معانی در طنز

سوء تفاهم، نقش عوض کردن شخصیت ها، اشتباه، جابه جایی، شانس و تصادف، رخداد های پیاپی، تعقیب و گریز ماجراجویانه و... اتفاقاتی هستند که در دنیای طنز مرتب رخ می دهند. همچنین شخصیت های طنز در کمال آزادی می توانند از هنجار های اجتماعی تخطی کنند.

## اتفاقات طنز



# راویان فتح فردا

هنری که باید تصویرگر آینده‌ای روشن باشد

محمود شم‌آبادی  
نویسنده

## مواجهه هنرمند با آینده

شعار هنر برای هنر یا هنرمند بدون تعهد چیزی است در حد یک انسان مصرف‌گرا که هنرش هم تاریخ مصرف دارد. نویسنده یا هنرمندی می‌تواند ادعای مردمی بودن کند که هنرش در خدمت مردم باشد. وقتی روشنفکرانهای مملکت به قول مرحوم «سیدحسن حسینی» در کافه‌ها عرق می‌خورند، تاریخ ملت با جانبازی جوانان ورق می‌خورد. هنر ما در خدمت انقلاب و مردم و جنگ نبود. سال‌ها گذشت، از جنگ تحمیلی رسیدیم به جنگ اقتصادی. باز هم سکوت طیف خاصی از هنرمندان! باز هم سیاه‌نمایی، باز هم غرغرها و نق‌نق‌های شبه روشنفکری که آی ما چقدر بدبختیم و... در این میان نویسنده‌ای جوان به اسم «مصطفی رضایی» کتاب «زایو» را می‌نویسد که نه تنها امید به آینده دارد، بلکه ما را به آینده می‌برد. حقیقت این است که برخی از هنرمندان و نویسندگان مادر گذشته مانده‌اند؛ در یک

گذشته موهوم سیاه. اصلاً سیاه‌نویسی، سیاه‌سازی و سیاه‌بازی در این مملکت تبدیل به یک سبک شده. کمتر کسی بود که در مواجهه با پدیده‌ای به اسم آینده، هنرمندانه دست به قلم برد و با کمک تخیل کتابی به اسم «زایو» را خلق کند.

## آرمان شهر در برابر ویران شهر

سینما به عنوان یکی از ابزارهای مهم در دنیای معاصر به تصویرسازی نامطلوب از آینده مشغول است. آینده‌ای ناامن که دنیا رو به نابودی است. ویران شهرها در سراسر دنیا به وجود آمده‌اند و آمیدی به بهبود وضع جهان نیست. «زایو» اما این خط را شکسته. اگر چه جهان در «زایو»، رو به نابودی است و چند ویران شهر هم به تصویر کشیده شده، اما ایران در امنیت و آرامش است. تصویر ایران در «زایو» برخلاف تصویری است که سینمای ایران به دنیا مخابره می‌کند. اگر سینما تصویری از ضعف و تباهی ایران را به تصویر می‌کشد، «زایو» تصویر اقتدار ایران

و آینده‌ای پیشرفته را به ما نشان می‌دهد. هنری مطلوب است که بتواند امید را به جامعه تزریق کند و آینده‌ای با افق روشن را به تصویر بکشد.

## راویان فتح فردا

چهل سال قبل هنرمندی به اسم «سیدمرتضی آوینی» فهمیده بود که هنر بدون تعهد، حرفش، حرف دل مردم نیست. آوینی، راوی فتح شد. روایت کننده فتح ایران انقلابی. باید روایت فتح ساخته می‌شد تا مردم با رشادت‌های رزمندگان آشنا شوند. برای دیروزمان روایت فتح را داریم. امروزمان هم سرشار است از پیشرفت‌ها و فتح‌الفتوح‌هایی که چشم‌های کور نمی‌خواهند آن را ببینند. از شهید «احمدی روشن» بگیر تا مرحوم «کاظمی آشتیانی». از پیشرفت در صنایع هوا فضا گرفته تا پیشرفت در سلول‌های بنیادی. این‌ها اگر پیشرفت و فتح نیست پس چیست؟ فقط روایتی می‌خواهیم که این فتوحات را تصویر کنند. «زایو» داستان روایت فتح

فرداست؛ داستان فردای انقلاب اسلامی که به دست جوان مومن انقلابی رقم می‌خورد نه افراد منزوی افسرده. اصلاً فردا را همین «محسن حججی‌ها» و «عباس دانشگرها» می‌سازند. مگر نمی‌بینی که چگونه با شهادتشان انقلاب را به دنیا صادر کردند؟ کاری که غرب با لشکرکشی نتوانست بکند! آری فردا متعلق به جوان مومن انقلابی است. آینده روشن است. این شعار، متأسفانه شعاریکی از بانک‌های ماست تا شعار هنرمند و دانشجو و کارمند و بسیجی ما! اما حقیقت این است که آینده پیش روی ما آینده‌ای روشن است؛ و اما هنرمند حقیقی باید تصویرگر آینده باشد. آینده‌ای که سیاه نیست، تاریک نیست. آینده‌ای که روشن است. همان‌طور که رهبر انقلاب فرمودند: «من آینده را در همه زمینه‌ها روشن می‌بینم.» باید روشن‌بینی نسبت به آینده، جایگزین روشنفکربازی و روشنفکرنمایی شود؛ و «زایو» در به تصویر کشیدن آینده روشن جمهوری اسلامی، موفق بوده است.

# ایران ۱۴۲۰

گفت‌وگو با «مصطفی رضایی» نویسنده کتاب «زایو»

یکی از برنامه‌های امسال جشنواره عمار حمایت از آثاری است که به موضوع آینده می‌پردازند. در برهوت بی‌کتابی درباره موضوع آینده، کتاب «زایو» غنیمتی است ارزشمند. کتابی با فضای فانتزی که در مدت دو سال و بدون هیچ حمایتی، به چاپ نهم رسیده. مصطفی رضایی نویسنده جوان کتاب توانسته با فضا سازی در مورد آینده، ایرانی پیشرفته را به تصویر بکشد. آینده‌ای که یک نخبه ایرانی ماموریت دارد تا بشریت را از شر ویروسی به نام زایو نجات دهد.

شخصیت عملیاتی و کنش گرانه.

## در مورد پیرنگ اصلی داستان بیشتر توضیح می‌دهید؟

محور اصلی داستان زایو، دانشمند نخبه‌ای از ایران است که در برابر یک مشکل جهانی که ویروس زایو است، بلند می‌شود و برای خنثی سازی آن اقدام می‌کند. در پیرنگ خطی فقط باید حول آن داستان، چیزهایی را که می‌خواهید ارائه دهید. برای من بیشتر خط پیرنگ داستانی مهم بود و اینکه تمام المان‌هایی که در داستان می‌گذاری، باید حول محور اصلی داستان باشد. در زمان زایو، اتحاد جهانی برای حل مشکل را می‌بینید، حتی ایجاد موج اسلامی را در آمریکا می‌بینید. این که یک شخصیت آمریکایی به شرق سفر کرده و فلسفه اسلامی و شرقی را فهمیده و یک کتاب براساس اسلام نوشته که در کشور خودش یعنی آمریکا بازتاب داشته. همه این‌ها حول پیرنگ یا محور اصلی داستان شکل گرفته است.

## قرار دادن بعضی نشانه‌ها مثل نابودی اسرائیل در ۲۵ سال آینده در یک کتاب فانتزی سخت نبود؟

محور محتوایی داستان، بحث ۲۵ سال آینده و نابودی اسرائیل است که رهبر معظم درموردش بیاناتی داشتند. داستان زایو، فانتزی و علمی تخیلی است. رمان‌های علمی تخیلی معمولاً یک وجهه سیاسی هم دارند و به دو نوع تقسیم می‌شود؛ یکی علمی تخیلی قدیم و یکی علمی تخیلی جدید. این نکته را آقای «سرشار» گفتند که برایم جالب بود. علمی تخیلی‌های نوع قدیم بیشتر به اختراعات و ماجراهایی در طبیعت می‌گذرد مثل کارهای ژول ورن. علمی تخیلی‌های نوع جدید همان است، اما فقط یک وجهه سیاسی هم به آن اضافه می‌شود. اکثر کارهای علمی تخیلی جدید این وجهه سیاسی را دارند؛ مثل «۱۹۸۴» جورج اورول و «دنیای قشنگ نو» آلدوس هاکسلی. به نظرم این نکته مهم این ژانر است که شما مباحث آرمانی، سیاسی و آینده‌نگرانه را وارد داستان کنید.

زایو یکی از کتاب‌های خط‌شکن در حوزه آینده است، این نگاه به آینده از کجا شکل گرفت؟ از نوجوانی در معرض فیلم‌ها و بازی‌های رایانه‌ای بودم که قهرمان‌هایش خارجی بودند. یک حالت خسته شدن داشتم از پس قهرمان‌های آمریکایی دیده بودم. دوست داشتم خودم کاری کنم. جست‌وجو می‌کردم که فیلم علمی تخیلی ایرانی چی هست؟ ولی با هیچ مواجه می‌شدم! یا رمان می‌خواندم ولی خسته‌ام می‌کرد. همین احساس نیاز باعث شد که من «زایو» را بنویسم. بعد از مدتی با آقای سرشار و امیرخانی آشنا شدم. سایت‌هایشان را چک می‌کردم و آرام آرام وارد فضای نوشتن شدم. شروع کردم به کارهای کلاسیک خواندن. کلاسیک‌ها جذاب بود، هم از نظر ساختار و هم از نظر محتوا. این‌جا بود که قلم من راه افتاد. نثر امثال جلال مغز آدم را راه می‌اندازد و جهت می‌دهد. بعد هم خودش کم‌کم می‌توانی خلق کنی.

## شخصیت اصلی رمان، دکتر «علی پارسا» مشابه خارجی دارد یا نه؟ اصولاً چرا در داستان‌ها و فیلم‌های ایرانی کمتر به مسأله قهرمان پروری پرداخته می‌شود؟

خیلی از تحلیل‌ها، حرف‌ها و نقدها به ادبیات یا سینما را می‌دیدم که می‌گفتند قهرمان نداریم. داستان‌های رو به اوج یا فرآیندهای رو به تعالی نداریم. داستان‌های آرمان‌گرایانه و رو به تعالی که تصویر دیگری از جامعه نشان دهد، کم بود. کم بودن آثار در این حوزه، در من ایجاد حسارت و جذابیت می‌کرد که بیایم و بنویسم. از دوره دبیرستان به پرفسور حساسی علاقه‌مند شدم. یک روز معلم ریاضی مان کتاب «مرد نخستین» را سر کلاس آورد و هر جلسه یکی، دو صفحه از کتاب را می‌خواند. بعداً این کتاب را تهیه کردم و شروع به خواندن کردم. زندگی‌نامه دکتر حساسی جزء اولین کتاب‌هایی بود که خواندم. بعداً کتاب‌های دیگری از ایشان تهیه کردم و به زندگی‌شان علاقه‌مند شدم. علاقه و نوع دریافت شما از چیزهایی که در زندگی حقیقی دوست دارید، در ناخودآگاه شما می‌نشیند. قهرمان «زایو» هم یک شخصیت علمی درآمد تا یک

## چه آینده‌ای برای ایران ۱۴۲۰ تصور می‌کنید؟ زایو در تصویرسازی از پیشرفت ایران در آینده موفق بوده؟

آرمان من برای آینده این است که تمام المان‌های کشور بر اساس مقوله فرهنگ طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی شود. اگر همه دستاوردها و رویکردهای ما براساس فرهنگ برنامه‌ریزی شود، در حوزه اقتصادی و حوزه‌های دیگر، آرمان‌هایمان خیلی زود محقق می‌شود. همان‌طور که رهبری فرمودند فرهنگ مثل هوایی است که تنفس می‌کنیم. به نظرم فرهنگ بر همه چیزهای دیگر غلبه دارد.

بگذارید از کتاب مثال بزنم. زایو دو وجهه دارد؛ یکی بحث علمی تخیلی و ابزارهاست که من نخواستیم خیلی روی این‌ها مانور بدهم؛ مثل پیشرفت‌های ایران در زمینه هوارو و ربات‌های انسان نما. بحث دیگر بحث‌های آرمان‌گرایانه و آینده‌نگارانه است که المان‌هایی را در کتاب گذاشتم و برایم مهم بود؛ چیزهایی مثل اتحاد مردم دنیا با هم، این که در آمریکا یک موج اسلام‌گرا براساس یک کتاب ایجاد شود، یعنی یک حزب مردمی بیايد براساس یک نگاه اعتقادی متحد شوند و مطالبه داشته باشند. شخصیتی داشته باشیم که جزء اساتید دانشگاه‌های آمریکا است و به شرق سفر می‌کند، از چین شروع به مطالعه تاریخ و فلسفه و ادیان شرقی می‌کند تا این که به ایران می‌رسد و داخل ایران زندگی می‌کند و مسلمان می‌شود. در ایران کتابی براساس دین ما می‌نویسد و این کتاب در کشور خودش به صورت زیرزمینی پخش می‌شود و موج اسلام‌خواه را ایجاد می‌کند. همان شخصیت آمریکایی در یک فصل کتاب می‌گوید که وقتی من جوان بودم نامه‌ای از یک رهبر شرقی آمد که گفت خودتان بروید و جستجو کنید. این جرعه ایجاد این شخصیت آمریکایی بود. من این‌ها را دوست داشتم. شما براساس محتوای فرهنگی که داری، می‌توانی خیلی خوب این‌ها را با واقعیت‌نمایی و باورپذیری در یک داستانی با ریشه علمی تخیلی بیاوری.

## چرا در مورد مسأله آینده، دچار فقر کتاب و آثار هنری هستیم؟

به نظرم یک کتاب، مثل قطره در فضای فرهنگی است. ما باید برای ژانری با نگاه آینده‌گرایانه، باران داشته باشیم. باید خیلی کار کنیم و ایده‌پردازی. باید فقط یک ژانر داشته باشیم که کارهای علمی تخیلی در آن بیايد. یعنی برای یک قشر از مخاطب‌ها که به این ژانر علاقه‌مندند، آن قدر کتاب زیاد باشد که وقت نکنند کتاب بخرند و بخوانند! به‌طورمثال از ایده پیشرفت هوافضا کلی داستان جذاب می‌توان بیرون آورد. اگر یک نفر پیدا شود و راجع به این زمینه کتاب بنویسد و یک داستان هیجانی خلق کند، کتابش جزء اولین کارها در این زمینه می‌شود. مثلاً داستان میمونی که به فضا فرستادیم را از زبان خودش بنویسیم که این در حوزه کودک و نوجوان می‌تواند جالب باشد.

## چرا در آثار نویسندگانمان بیشتر فضای سیاه و یاس آلود هست تا امیدواری به آینده؟

سعی داشتم که رمان زایو این فضا را بشکند. باید کمی انگیزه، امید و ترسیم آینده زیاد باشد. جا دارد که راجع به دکتر حساسی ده تا فیلم شاهکار ساخته شود. در یک فیلم بُد دینی، یکی بعد تربیتی، دیگری بعد علمی ایشان را نشان دهند. همان‌طور که هالیوود برای محمدعلی کلی این کار را کرد، یک فیلم هست که ویل اسمیت نقشش را بازی کرده و فقط بُعد سیاسی این آدم بررسی شده. شما در فیلم، مسابقه بوکس یا ورزشی نمی‌بینی. یک فیلم کاملاً سیاسی است. برعکس یک فیلم دیگر هست که از اول تا آخرش رقابت و بوکس و هیجان و زندگی ورزشی این آدم است. خیلی ایده‌هایی داریم که پرداخته نشده، از زندگی‌نامه و شخصیت پرفسور حساسی بگیر تا مشاهیر دینی و اسلامی‌مان. ابرقهرمان‌های خودمان جای ایده‌پردازی دارد مثلاً یک شخصیت از شاهنامه برداریم و این را با تخیل به دنیای واقعی بیاوریم؛ یا ما به دنیای شاهنامه برویم و از یک زاویه دیگر برای این شخصیت داستان بسازیم و جلو برویم. ایده‌های خیلی زیادی می‌توان خلق کرد ولی متأسفانه اغلب تلخی و واقعیت‌گرایی جامعه به معنای نگاه منفی در حال ترویج است.



# ولایت آینده‌انگاری‌ها بر آینده‌نگری‌ها

نگاهی به رمان «زایو» نوشته مصطفی رضایی



نعمت!... سعیدی نویسنده

«هوارو» کلمه زیبایی است! چیزی که نه می‌تواند هواپیما باشد و نه چرخ بال یا همان هلیکوپتر (نوعی از خودروهایی که پرواز می‌کنند و در رمان «زایو» اکثر مواقع حضور دارند). خیلی خوب است که یک چیزی، قبل از این که اختراع شود، اسمش را بدانیم. اصلاً از یک نظر، حکمت آفرینش انسان همین آگاهی به اسماء است. برخی از اسطوره‌شناسان معتقدند، تمام اختراعات انسان ریشه در افسانه و اساطیر دارد. مثلاً تلویزیون همان انگارهٔ جام جهان‌نما، ماشین همان ارابه آتشین و هواپیما همان قالیچه پرنده است. به عبارت دیگر، انگاره و ذهنیت ابتدایی این اختراعات، در تخیل انسان وجود دارد؛ و یک مخترع ایده اولیه کارش را از همین نمادها و انگاره‌ها می‌گیرد. اگر مثلاً مفهومی چون جام جهان‌نما یا ارابه آتشین در ذهن انسان‌ها نبود، کسی به فکر ساختن وسایلی چون تلویزیون و خودرو نمی‌افتاد (یا دقیق‌تر اینکه، اصلاً ذهنیتی برای ساختن این‌ها نداشت).

در فلسفه اسلامی، بحث می‌شود که تمام تخیلات انسان ریشه در واقعیت خارجی دارند. یعنی انسان به هیچ وجه نمی‌تواند، چیزی را که یا به صورت بسیط و کلی، یا به شکل ترکیبی، در جهان خارج نیست در ذهن خود تخیل و تصور کند. و اتفاقاً یکی از دلایل بدیهی بودن خداوند، همین مسئله است (منکر خدا هنوز شروع نکرده، اثباتش می‌کند...).

درست است که چیزهایی مثل اسب بال‌دار تک‌شاخ، یا هیولای اسپاگنی، یا گاو سه کله و... این قبیل موارد در جهان خارج وجود ندارند، اما این مثال‌ها حکم اخیر را نقض نمی‌کنند؛ چراکه چیزهایی مثل اسب، بال و شاخ در خارج وجود دارند؛ و ذهن ما به کمک قوهٔ تخیل فقط این‌ها را با هم ترکیب می‌کند و چیز ظاهراً جدیدی مثل اسب بال‌دار را تخیل می‌کند. پس چیزی که در این‌گونه تخیلات جدید به شمار می‌آید، فقط ترکیبی از همان واقعیاتی است که در خارج و از قبل وجود داشته است. حالا اجمالاً، منکران خدا باید بگویند که مفهوم کلمه‌ای به نام خدا را از کجا آورده‌اند؟ (که بعداً نعوذ بالله، بخواهند و بتوانند ردش کنند یا نتوانند؟! بحث‌مان چیز دیگری ست، بگذریم.

شاید همین مطالب اخیر اهمیت آثار ادبی و هنری فانتزی را روشن کند. آثاری مثل داستان‌های «ژول ورن» یا «ایزاک

آسیموف» از نمونه‌های مشهور این قبیل آثار آینده‌نگارانهٔ تخیلی هستند. مثلاً ژول ورن جملهٔ مشهوری دارد که: اگر مردی چیزی را تصور کند، یک روز مرد دیگری نیز پیدا خواهد شد که آن را بسازد. به همین دلیل است که آثار ادبی و هنری مربوط به آینده، بخش مهمی از کل آثار فانتزی و تخیلی را به خود اختصاص می‌دهند. آثاری که اتفاقاً مخاطب و طرفداران بسیاری نیز دارند.

همان مخاطبانی که ذاتاً آزادی را دوست دارند و چنین داستان‌هایی عرصه و میدان‌های فراخی را برای جولان تخیل آن‌ها در اختیارشان قرار داده‌اند و همچنان می‌دهند. زیاد شنیده‌ایم که «خواستن، توانستن است» اما باز هم می‌دانیم که «اراده» انسان طبیعتاً محدودیت‌ها و موانعی دارد. موانعی که بین خواستن‌های ما تا رسیدن به «توانستن» فاصله می‌اندازند. اما مزیت «تخیل» انسان بر ارادهٔ او همین است که چنین موانع و محدودیت‌هایی را ندارد. در دنیای تخیل و فانتزی می‌توان آزادانه به همه جارف‌ها و هر کاری را انجام داد. دنیایی که یک روز صبح زود «دکتر علی پارسا» سوار هواروی خود شده و به سمت دانشگاه محل تدریسش پرواز می‌کند و به او اطلاع می‌دهند چند نفر منتظرش هستند؛ افراد مهمی از طرف نهادهای امنیتی فوق سری کشور که می‌خواهند دکتر پارسا را برای کشف راز یک ویروس مرموز و بسیار مهلک و نجات انسان‌ها، به یک مأموریت مخاطره‌آمیز و پرفراز و نشیب بفرستند...

عقلانیت و تدبیر انسان همواره در پی آینده‌نگری ست. کسی که آینده‌نگری ندارد، تدبیر و عقلانیت ندارد؛ مثلاً علوم تجربی در ماهیت خود چیست؟ مگر غیر از این است که یک دانشمند تجربی پدیده‌های عالم را می‌آزماید و تکرارشان می‌کند، که ببیند در آینده چگونه رفتار خواهند کرد و چطور می‌توان به کمک این رفتارهای قابل پیش‌بینی، آینده را پیش‌گویی و برنامه‌ریزی کرد؟! پس اگر مسألهٔ آینده‌نگری در میان نبود، تمام دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم وجودشان بی‌معنی می‌شد. (و یا اصلاً به وجود نمی‌آمدند!) اما تدبیرها و آینده‌نگری‌ها ابتدا نیاز به «آینده‌نگاری» دارند...

ادیان آسمانی انسان را موجودی جاودانه می‌دانند که آینده‌ای به نام معاد روبه‌روی اوست. آینده‌ای که «ما دامت السموات و الارض» (تا وقتی آسمان و زمین بر پا ست) تداوم خواهد داشت. و گویا بعد از این آسمان‌ها و زمین نیز تازه به کرانه‌های «خالدین

فیها» (جاودانه در آن بهشت) بعد از «کل من علیها فان...» (پس از مرگ و نابودی همه چیز و رستاخیز و پیدایش آسمان‌ها و زمینی دیگر...) می‌رسد. در بین ادیان و مذاهب مختلف، کمتر مذهبی پیدا می‌شود که به اندازهٔ تشیع نگاه به آینده داشته باشد. تا آنجا که بخش عمده‌ای از روایات شیعه اختصاص به همین موضوع آینده دارد. بسیاری از شرایط و ویژگی‌های عصر ظهور، با جزئیات دقیق، در روایات شیعه ترسیم شده است. از شرایط اقتصادی گرفته، تا پیشرفت‌های تکنولوژیک، صنعتی، حقوق اجتماعی و موارد سیاسی...

چند سال پیش در نقد پویانمایی «تهران ۱۵۰۰» اشاره کرده بودم که، داشتن انگاره‌ها و تصور از آینده چقدر اهمیت دارد. انسان همان‌قدر که ریشه‌های هویت خود را در گذشته‌ای دور و نوستالژیک جستجو می‌کند، رؤیای خود را نیز در آینده‌ای موعود دنبال می‌کند؛ و برای آیندهٔ خود نیز رویایی دارد. تمدن‌های بشری، همگی حول محور ذهنیت و تصویری که از آینده خود دارند حرکت می‌کنند. تمدن‌ها و ملت‌هایی که تصور و تصویری روشن از آیندهٔ خود ندارند، حرکت‌های رو به رشد نیز نخواهند داشت. مثل کسی که در یک شهر غریب سرگردان است و نشانی جایی را هم ندارد.

همچنین عرض کردم که در دنیای معاصر، این فقط تمدن لیبرال سرمایه‌داری به نمایندگی آمریکا و با میدان‌داری هالیوود است که به صورت جدی نگاه به آینده دارد. تا آنجا که یکی از ژانرهای پرطرفدار سینمای هالیوود، همین سینمای فانتزی علمی مربوط به اتفاقات آینده است. آینده‌ای که معمولاً انسان آمریکایی (به نمایندگی از کل تمدن بشری!) به کرات آسمانی مسافرت کرده و با تمدن‌های کیهانی عجیب و غریب آشنا می‌شود؛ یا تمدن‌های بیگانه‌ای که معمولاً دشمن نوع انسان هستند و برای تسخیر کردن خانهٔ انسان، یعنی کرهٔ زمین، به اینجا حمله‌ور شده‌اند...

اکثر قریب به اتفاق این‌گونه فیلم‌ها، عمدتاً بر وجه تکنولوژیک آینده تأکید می‌کنند. آینده‌ای که آمریکا رهبری جهان را برعهده دارد. مثلاً سفینه‌های هیچ یک از تمدن‌های بیگانهٔ فضایی امکان ندارد برای اولین بار در جایی از آسیا یا یک

کشور اسلامی فرود بیابند! (به عبارت دیگر، گویی هالیوود آمریکا آینده را کلاً به نام خودش زده است!) حالا «مصطفی رضایی کلورزی» در قلب چنین کشوری، از یک حزب جدید به نام «حزب آسمان» حرف می‌زند که گرایش‌های اسلامی دارد! حزبی که متوجه شده مافیاهای سرمایه‌داری نه تنها نمی‌توانند جهان را مدیریت کنند، بلکه حالا خودشان با طراحی یک ویروس وحشتناک و مرگبار، تبدیل به اصلی‌ترین دشمن تمدن‌های بشری شده‌اند...

«زایو»، تا آنجا که اطلاع دارم هشتمین تجدید چاپ خودش را پیش رو دارد؛ کتابی است در ۲۹۲ صفحه که توسط کتابستان معرفت چاپ و منتشر شده است. این رمان نخستین اثر مصطفی رضایی کلورزی است که در ۲۶ سالگی دوران سربازی خود را سپری می‌کند. عنوان کتاب برگرفته از نام یک ویروس است. زایو ویروسی است خطرناک که توسط مافیای سرمایه‌داری جهان طراحی شده و تا سال ۱۴۲۰ جان نیمی از جمعیت جهان را گرفته است. قهرمان اصلی داستان «علی پارسا» نام دارد که یک دانشمند میکروپ‌شناس ایرانی است. دانشمندی که در زمینهٔ کار خود شهرت جهانی دارد. او از طرف نهادهای علمی و امنیتی جمهوری اسلامی مأموریت پیدا می‌کند که سرچشمهٔ انتشار این ویروس خطرناک را پیدا کند؛ و با پی‌بردن به ساختار آن، دارویی برایش بیابد.

علی پارسا در این مأموریت خود تنها نیست. تیم همراه او افرادی از کشورهای مختلف هستند. از جمله یک دانشمند آمریکایی به نام اسمیت که جدیداً به اسلام و تشیع گرایش پیدا کرده است و بعد از آشنا شدن با دکتر پارسا، باعث رقم خوردن حوادث گوناگون و جالبی می‌شود. اعضای خود همین تیم همراه نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی چقدر در جهان نفوذ پیدا کرده است. کشور اسرائیل از بین رفته و جدیداً یک حزب اسلام‌گرا در آمریکا فعال شده است. حزبی که احتمال دارد انتخابات آیندهٔ آمریکا را برنده شود. از آن طرف، مافیای سرمایه‌داری موفق شده است که سطح کرهٔ ماه را قابل سکونت کند؛ و تلاش



عقلانیت و تدبیر انسان همواره در پی آینده‌نگری ست. کسی که آینده‌نگری ندارد، تدبیر و عقلانیت ندارد؛ مثلاً علوم تجربی در ماهیت خود چیست؟ مگر غیر از این است که یک دانشمند تجربی پدیده‌های عالم را می‌آزماید و تکرارشان می‌کند، که ببیند در آینده چگونه رفتار خواهند کرد و چطور می‌توان به کمک این رفتارهای قابل پیش‌بینی، آینده را پیش‌گویی و برنامه‌ریزی کرد؟!

جوانی از نسل انقلاب (متولد اواخر دههٔ شصت) که فاصلهٔ چندانی با همین مخاطبان اصلی کتابش ندارد، در این عرصه به صورت جدی پیش قدم شده است و مخاطبان خود را با قهرمانان نابغه‌ای چون دکتر علی پارسا به هم‌ذات‌پنداری رسانده است. هیچ عمارت و بنایی بدون طرح و نقشه ساخته نمی‌شود. بنای آینده نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. بنا بر دلایل بسیاری که فرصت شرح و توصیف‌شان نیست، هنر و ادبیات باید در این عرصه پیش قدم شود. سپس نوبت به فلسفه و حکمت و دانشکده‌ها و نظریه‌پردازان علوم انسانی و... تا دانشکده‌های فنی و معماری و... خواهد رسید که به این عرصه ورود کنند و با کلیات و جزئیات هر چه محکم‌تر و دقیق‌تر، چنین آینده‌ای را تصور، ترسیم، برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری کنند...

«والحمد لله رب العالمین».

بمباران می‌شود. باز هم امیدوارم کسی چشم و ابرو نیاید و... رو ترش نکند که: مگر نیست؟! مگر می‌شود وجود چنین اخباری را انکار کرد؟! نه! نمی‌شود انکار کرد و بنده نیز چنین قصدی را ندارم؛ اما اولاً فساد و دزدی و ناکارآمدی سر تا پای ذهن مخاطبان را برداشته، نه نظام را؛ و این یک دروغ بی‌شرمانه است! خلاصه، نه از پیشرفت‌های هسته‌ای قصد حرف زدن دارم و نه گام‌های بلندی که کشور در زمینهٔ بهداشت و درمان برداشته و شاهکارهای موشکی امثال شهید تهرانی‌مقدم و پژوهشکدهٔ رویان و تکنولوژی پهبادها و ماهواره‌سازی و... غیره. چیزی از چندین برابر شدن حجم ساخت و سازها در عرصهٔ مسکن و چندین برابر شدن طول جاده‌سازی‌های کشور، نسبت به کل تاریخ چند هزار سالهٔ این تمدن... و خودکفایی در داروسازی و سیمان و گندم و کشتی‌سازی و پل‌سازی و سدسازی و طراحی رآکتور هسته‌ای و حفر هر نوع تونل (و تقریباً تمام بناها و سازه‌های عمرانی) و از همه مهم‌تر، خودکفایی در صنایع دفاعی نیز نمی‌گوییم (که برای هر تمدنی اهمیتی حیاتی دارد).

در ثانی، چهل سال از انقلاب گذشته و این نظام چه نوع دشمن و دشمنی‌هایی را باید تجربه می‌کرده که نکرده؟! (واقعا دیگر چه کاری بوده بر علیه جمهوری اسلامی انجام بدهند که نداده باشند؟!؛) وقتی خبیث‌ترین مخالفان ما نیز نمی‌توانند و نتوانسته‌اند در تمام طول این چهل سال، به غیر از مواضع افراطی و بی‌رحمانهٔ سلبی، چیزی از جنس ایجاب بگویند، مگر می‌شود آیندهٔ بچه‌های این مملکت چیزی غیر از جنس همین آینده‌ای که در زمان «زایو» به گوشه‌هایی از آن نور تابانده شده، باشد و بشود؟! ۲۵ سال دیگر مخاطبان این کتاب دقیقاً به جای امثال دکتر پارسا خواهند بود...

جای شکر دارد که حالا یک نویسنده

از افسانه‌ها و منابع و گنجینه‌های ادبی ما رحم کرده‌اند؟! در ثانی، در عالم هنر و ادبیات، تقلیدی که نتوان منبع و مرجع دقیق آن را مشخص کرد، تقلید به شمار نمی‌آید. (این درواقع می‌شود «تم» یا مضمون مشترک، نه تقلید!) همین تقلید هم وقتی مجاز نیست که باعث قدرت و جذابیت نهایی کار نشود. ثالثاً بخشی زیادی از باورپذیری این رمان، اتفاقاً به همین موضوع برمی‌گردد؛ یعنی نویسنده نیاز داشته (و منطقی بوده) که بر روی مشترکات تخیل خودش و ذهنیت مخاطب مانور داده و فضای داستان خود را ترسیم کند.

البته نباید فراموش کنیم که مخاطب اصلی کتاب رضایی، نوجوانان هستند. کتاب‌هایی که برای این ردهٔ سنی نوشته می‌شوند، قاعدتاً نمی‌توانند از نظر فرم خیلی پیچیده باشند. اتفاقاً نویسنده در این رمان خیلی کم دست به قلم‌فرسایی می‌زند. برای او رسا بودن جملات و عبارات مهم‌تر است؛ تا ظرایف نثرپردازی. همین ویژگی باعث شده که نویسنده و راوی در این رمان خیلی کم و به ندرت مزاحم مخاطب شده و بخواهد حواس او را از داستان به خودش جلب کند.

حتی در بخش میانی داستان نیز که نویسنده قصد دارد برخی از دیدگاه‌های فلسفی یا اجتماعی خودش را توضیح دهد، معمولاً سعی می‌کند حرف‌هایش را از زبان یکی از شخصیت‌های داستان نقل کند. این موضوع اگرچه گاهی باعث کند شدن ریتم ماجراهای داستان می‌شود، اما از نظر قواعد و الفبای رمان‌نویسی کار درستی به شمار می‌آید. گفتیم که مخاطبان اصلی رمان مصطفی رضایی نوجوانان هستند. نوجوانانی که چند سال بعد وارد دانشگاه‌ها شده و تا چشم روی هم بگذارند، به ۲۵ سال آینده خواهند رسید. نوجوانانی که در صورت کم‌کاری‌های رسانه‌ای، حتی ممکن است چند سال بعد نام اسطوره‌هایی مثل شهید شهرداری و شهید تهرانی‌مقدم را نیز فراموش کنند! یا فوق آخر تصور کنند که این شهدا نمونه‌های استثنایی و اتفاقی بوده‌اند!

می‌خواهم هر چه زودتر برسم به اینجا که کتابی مثل زایو می‌تواند یکی از بهترین یا حتی ضروری‌ترین جنس کارهای ادبی برای این طیف از مخاطبان باشد.

امروز سال‌هاست که کشور و نظام ما زیر یکی از بی‌سابقه‌ترین و شدیدترین تهاجمات فرهنگی و رسانه‌ای قرار گرفته و با اخبار سیاه و ناامیدکننده به شدت

می‌کند نیروهای طرفدار خود را از کرهٔ زمین خارج کند و باز مانده‌ها را به کام مرگ و نابودی بفرستد. ظاهراً تمامی این اتفاقات در دوره‌ای افتاده است که جهان در آستانهٔ یک انقلاب بزرگ قرار دارد. انقلاب بزرگی که البته مصطفی رضایی ماهیت آن را دقیقاً مشخص نمی‌کند؛ اما هر چه هست، یک گرایش دینی و عدالت‌خواهانه است...

به این ترتیب، در دنیای داخلی رمان «زایو» با جهانی مواجه هستیم که به اسلام و انقلاب اسلامی گرایش پیدا کرده است. یعنی مردم جهان و خیلی از حکومت‌ها، کم و بیش متوجه شده‌اند که دشمن اصلی آنان همین مافیای سرمایه‌داری است. مافیایی که به احتمال زیاد همین ویروس زایو نیز طراحی خود اوست. ویروسی که در داخل یک آزمایشگاه پیشرفته و بسیار مخوف طراحی شده است. همان آزمایشگاهی که در داخل یک تونل بسیار عمیق و خطرناک قرار دارد. و تونلی در داخل مرزهای سابق اسرائیل و جمهوری اسلامی فلسطین امروز!

زایو رمانی است با یک آغاز طوفانی. طوفانی از حوادث و تصاویر جالب که تخیل مخاطب را پرواز داده و در متن یک دنیای جدید در آینده فرود می‌آورد. نویسنده از همان ابتدا مخاطب خود را غافلگیر کرده و با ریتمی تند به متن داستان می‌فرستد. او فضای ۲۵ سال آیندهٔ ایران را خیلی خوب و باورپذیر به تصویر می‌کشد. البته جزئیات و المان‌های فضا بسیار گلچین شده و معدود است. یعنی رضایی اگر می‌خواست مثلاً یک رمان اجتماعی بنویسد، احتمالاً به مشکل برمی‌خورد. اما رمان او اکشن و حادثه‌ای است. او همین معدود نشانه‌های آینده را خیلی خوب و قوی ترسیم می‌کند. نشانه‌هایی که قاعدتاً اکثرشان از جنس تکنولوژیک هستند. هوشمندی بعدی نویسنده این است که خیلی زود فضای رمان را از ایران به کشورهای دیگر می‌برد. سوریه، آفریقا، اروپا و... نهایتاً جمهوری اسلامی فلسطین...

دیدم که برخی از منتقدین، ابراز کرده‌اند که نویسندهٔ رمان زایو از فیلم‌های غربی و هالیوودی تقلید کرده و الهام گرفته است. البته چنین مطلبی را انکار نمی‌کنم؛ اما این موضوع را نه تنها عیب کار نویسنده نمی‌دانم، بلکه آن را نشانهٔ هوشمندی و زیرکی او به شمار می‌آورم. اولاً ادبیات و سینمای غربی و آمریکایی به کدام یک

به این ترتیب، در دنیای داخلی رمان «زایو» با جهانی مواجه هستیم که به اسلام و انقلاب اسلامی گرایش پیدا کرده است. یعنی مردم جهان و خیلی از حکومت‌ها، کم و بیش متوجه شده‌اند که دشمن اصلی آنان همین مافیای سرمایه‌داری است. مافیایی که به احتمال زیاد همین ویروس زایو نیز طراحی خود اوست. ویروسی که در داخل یک آزمایشگاه پیشرفته و بسیار مخوف طراحی شده است. همان آزمایشگاهی که در داخل یک تونل بسیار عمیق و خطرناک قرار دارد. و تونلی در داخل مرزهای سابق اسرائیل و جمهوری اسلامی فلسطین امروز!



# به دنبال رستگاری

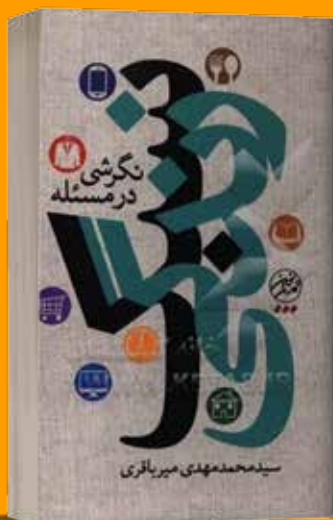
نگاهی به کتاب «نگرشی در مسئله سبک زندگی» اثری از آیت‌الله سیدمحمد مهدی میرباقری



این حال، بستری عفتی فراهم می‌شود؛ یعنی رعایت حجاب و عفت برای بانوی خانه که می‌خواهد پذیرایی کند، دشوار می‌شود.

این کتاب در نظر دارد تا ضرورت طراحی مدلی متناسب با فرهنگ ایرانی اسلامی را برای سبک زندگی به‌منظور رسیدن به یک جامعه پیشرفته را گوشزد کند و خواننده را نیز هوشیار کند تا بتواند در حد ممکن از ذوب شدن در نظام فرهنگی غرب مدرن جلوگیری کند.

کتاب «نگرشی در مسئله سبک زندگی» به کوشش «حسن نوروزی» در ۴۴ صفحه در قطع جیبی تدوین شده و از سوی انتشارات تمدن نوین اسلامی، وابسته به فرهنگستان علوم اسلامی قم، چاپ و روانه بازار شده است.



خاصی پیدا کرده است؛ در مدل‌های جدید آپارتمانی، هرکس واحد مجزایی دارد و معاشرت‌های قدیمی و روابط ارحام، کم‌فروغ شده و روابط اقشار، انضباط درستی ندارد. در سبک قدیم، خانواده‌ها بزرگ و عشیره‌ای بودند و یک پدر با فرزندان در یک خانه زندگی می‌کردند؛ فرهنگ معاشرت خاصی در آنجا حاکم بود و اخلاق خاصی بین ارحام شکل می‌گرفت. در خانه‌های قدیمی که هنوز هم در بعضی شهرها وجود دارد به غیر از اینکه دارای بخش‌های اندرونی و بیرونی بودند، درب آن‌ها دو کوبه داشت (یکی مخصوص آقایان و دیگری مخصوص بانوان) که معلوم می‌شد کسی که درب خانه را می‌زند، زن است یا مرد و چه کسی باید پشت در به استقبال برود، یعنی نوعش انضباط و دقت در مواجهه اقشار وجود داشت و ارزش و اخلاقی خاصی رعایت می‌شد.

در معماری هم دو سبک وجود دارد: معماری برون‌گرا و معماری درون‌گرا. در معماری درون‌گرا مناسبات معماری به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که روابط انسان هم تحت تأثیر آن تنظیم می‌شود. در معماری درون‌گرا رابطه اقشار محدود می‌شود و مراعات روابط عقیقانه، بین زن و مرد آسان است و اگر کسی بخواهد در چنین خانه‌ای عقیف نباشد، باید خیلی زحمت بکشد و آبروی خود را به‌خطر بیندازد و بی‌عفتی کند! ولی در معماری جدید و برانگرا که ساختمان (open) بنا می‌کنند، پنجره‌ها به‌گونه‌ای است که از بیرون به داخل خانه اشراف وجود دارد؛ در داخل خانه هم آشپزخانه باز است و در سالن پذیرایی این خانه محرم و نامحرم رفت‌وآمد می‌کنند؛ در

بخش، پیشرفت جدی نکند، نمی‌تواند رستگاری به ارمغان بیاورد و امنیت و آرامش روانی به ملت مسلمان ببخشد؛ همچنان که در دنیای غرب، علی‌رغم پیشرفت‌های ظاهری چنین اتفاقی نیفتاده و رستگاری و امنیت روانی ایجاد نشده است.

کتاب «نگرشی به مسئله سبک زندگی» در نظر دارد به این موضوع اشاره کند تا خواننده نسبت به اهمیت مسئله سبک زندگی در رسیدن به تمدن مطلوب اسلامی واقف شود.

آیت‌الله میرباقری در این درس‌گفتار با مثال زدن از الگوهایی که غرب در رفتارهای شخصی آنها اجرا کرده، سعی دارد تا به خواننده نشان دهد که چگونه ناخواسته مدل‌های غربی در سبک زندگی ما تأثیر می‌گذارد و از آنجا که ما هیچ مدلی برای مقابله نداریم، اغلب موضع منفعل در برابر آن اتخاذ می‌کنیم. این درس گفتار، سعی دارد با مثال زدن از الگوهایی که غرب در رفتارهای شخصی آن‌ها اجرا کرده به خواننده نشان دهد که چگونه ناخواسته مدل‌های غربی در سبک زندگی ما تأثیر می‌گذارد و از آنجا که ما هیچ مدلی برای مقابله نداریم اغلب موضع منفعل در برابر آن اتخاذ می‌کنیم.

در بخشی از این کتاب آمده است: سبک زندگی، شیوه‌هایی است که ما برای حل نیازمندی‌های خود در حوزه‌های مختلف زندگی انتخاب می‌کنیم. این شیوه‌ها مبتنی بر ارزش‌ها، هنجارها و جهان‌بینی‌ها شکل می‌گیرد و سامان پیدا می‌کند.

سبک زندگی پیشینه‌ای تاریخی دارد و همه جوامع مذهبی و غیرمذهبی، آداب و شیوه‌هایی برای زندگی خود به کار گرفته‌اند. در ادبیات مذهبی ما هم مباحث فراوانی درباره سبک زندگی به چشم می‌خورد و کتاب‌های مختلفی در باب آداب زندگی در طول شبانه‌روز و آداب معنوی نوشته شده است.

الگوها و زیرساخت‌های سبک زندگی سبک زندگی در شکل ساده فردی که معطوف به امور انسانی انفرادی است، تا حدود زیادی از سبک زندگی اجتماعی تبعیت می‌کند، اگر سبک زندگی کنونی را بشکافیم، مجموعه‌ای از نظام‌ها و سبک‌های رفتاری را در درون خود جای داده است. در واقع، باتوجه به تنوع موضوعات زندگی در دنیای امروز، الگوها و سبک‌های متنوعی تعریف شده که همگی در ذیل عنوان جامع سبک زندگی گرد آمده و نظام پیدا می‌کنند و با هم مرتبط هستند.

در بخشی از کتاب درباره الگوی امروزی مسکن، چنین آمده است: در دنیای امروز، مسکن هم الگوی

کتاب «نگرشی در مسئله سبک زندگی» سومین مجموعه از سری کتاب‌های نشر «تمدن نوین اسلامی»، حاصل ترکیب و بازنویسی دو سخنرانی استاد «سیدمحمد مهدی میرباقری» در موضوع سبک زندگی است. این سخنرانی‌ها در آبان سال ۱۳۹۱ و اردیبهشت ۱۳۹۳ ارائه شده است. در این اثر آسیب‌شناسی سبک زندگی موجود و طراحی سبک زندگی اسلامی مدنظر بوده و توجه به سبک زندگی در نقشه کلان تمدن نوین اسلامی و مقیاس این مسئله، از موضوعات پرداخته شده این کتاب است.

مسئله اصلی و فراگیر امروز ما مسئله درگیری انقلاب اسلامی و تمدن غرب است. کسی که صورت مسئله‌هایی مثل سبک زندگی را بیرون از این فضا و در فضای نظری صرف طراحی کند، نتیجه نمی‌گیرد. ما در عرصه ارزش‌ها، دانش‌ها، ساختارها و سبک زندگی، با تمدن غرب در مبارزه هستیم. به این دلیل که با آن رویکرد حداکثری، مدیریت فراگیر خود را در مقیاس جامعه جهانی اعمال می‌کنند.

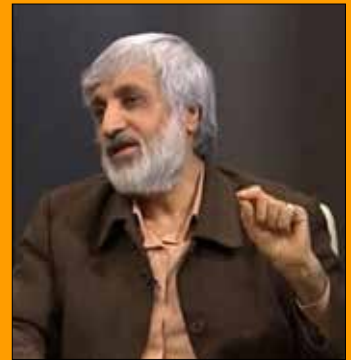
اگر این درگیری تمدنی را جدی نگیریم و فقط در لفظ باقی بمانیم، نتیجه‌ای نمی‌گیریم و روزی بیدار خواهیم شد که دیگر دیر شده و باید به فکر راه علاج باشیم. مسئله سبک زندگی که بارها از سوی رهبر معظم انقلاب مطرح شده آن قدر جدی است که می‌توان از آن به عنوان خط مقدم نبرد با غرب یاد کرد. جهته غرب با تمام اهداف و رویکردهایی که دارد با پیاده کردن الگوهای خود در شئون زندگی فردی و جمعی، سعی در برپاساختن تمدن مبتنی بر نفسانیت خود را دارد و تغییر در سبک زندگی جوامع را بهترین راه برای رسیدن به اهداف خود می‌داند و در این مسیر از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند.

در مقدمه این کتاب آمده است: یکی از موضوعات مهمی که مقام معظم رهبری بر آن تأکید کرده‌اند، آسیب‌شناسی سبک زندگی موجود و طراحی سبک زندگی اسلامی بوده است. از نگاه معظم‌له، پیشرفت همه‌جانبه و تمدن‌سازی نوین اسلامی، از دو بخش ابزاری (صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی و...) و حقیقی (موضوعات سبک زندگی از قبیل سبک ازدواج، نوع مسکن، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع تفریحات و...) تشکیل می‌شود.

انقلاب اسلامی در بخش ابزاری پیشرفت‌های زیادی داشته است؛ ولی در بخش اصلی تمدن‌سازی اسلامی یعنی سبک زندگی، موفقیت چشمگیری نداشته و اگر انقلاب اسلامی در این

# سیاستگذاری هنری

بخش هایی از کتاب «ایران آینده به سوی الگویی مردم شناختی برای ابرقدرتی ایران»؛ نوشته دکتر ابراهیم فیاض



عملکرد خود که فعالیت های کورکورانه همراه با قدرت نظامی است به دست آورند. این عملکرد موجب تحلیل رفتن نیروهای آن ها می شود و در نهایت قدرت ها از بین می روند. این همان است که هگل می گوید: قدرت ها از تاریخ عبرت نگرفته اند و اینکه قدرت ها در نهایت نادان می شوند و قدرت اندیشه و آینده نگری را از دست می دهند.

قوة تخیل براساس تاریخ، موجب آینده نگری و آینده سازی می شود. تخیل، نادیده ها را می بیند و از فضای زمانی، مکانی، تاریخی و جغرافیایی بالاتر می رود و آنچه با دیده حسی و قوة عقلی دیده نمی شود، مشاهده می شود و این با پرورش اوج می گیرد که خیال فرهیخته نام دارد و این شامل تمامی مشهودات انسانی می شود که نشانه دار است. در نتیجه، شامل معنا و نشانه های آن می شود و اگر دیالکتیک بین معنا و نشانه در قالب کلیه دانش های بشری برگزار شود، مشهودات انسانی را افزایش می دهد؛ به ویژه اگر با اخلاق و پاکی همراه شود. این موضوع با ریاضت همراه است. راه همواری ندارد و با خوشی نیز همراه نیست؛ چراکه خلایق براساس شهود، ناسازگاری (ناسازگاری با خود و دیگری و تنهایی مبتنی بر آن) می طلبد. پرواز خیال نیز از نکات بسیار مهم است که از عمارست فکری منشاء می گیرد و نتایج آن از فکر و ذهن به عالم خیال وارد می شود و براساس آن، عالم خیال، فعال می شود؛ به شرطی که قوة خیال انسانی از قبل، پرواز را تمرین کرده باشد و پرواز خیال به منظور تصویرسازی برای آینده، رخ بدهد. هنر به عنوان دانش بنیادی عالم خیال و قوة تخیل انسانی به عنوان دانش بنیادی تمدن ها مطرح می شود و علم تاریخ، ماده اولیه خیال بشری را تشکیل می دهد و قوة خیال انسانی را فعال می کند. به همین دلیل مراحل اولیه تمدن ها از حماسه تاریخی که براساس قوة خیال شکل می گیرد، به وجود می آید؛ یعنی تاریخ در قالب حماسه سرایی تبدیل به خیال شده و سپس این خیال به طور فزاینده گسترش می یابد و تبدیل به هنر می شود و با تبدیل به حد فاصل بین هنر و فن می شود. به این معنا که هنرهایی خلق می شوند که جهان پدیداری را به مرحله فناوری نزدیک می کنند. هنرها مثل معماری براساس فنون بنا می شوند که اولین قدم فضا سازی برای تخیل هستند؛ چراکه تخیل در شهری رخ می دهد که معماری آن، فضا را به وجود آورد. اولین قدم تمدن سازی، شهرسازی است که براساس آن تخیل مناسب تمدن شکل می گیرد؛ یعنی تخیل حماسی، تخیل معماری را ایجاد می کند و تخیل معماری نیز شهر را به وجود می آورد و شهر نیز تخیل خاص خود را تولید می کند. مهم ترین تخیلی که شهر ایجاد می کند نقاشی است که نوع نگرش به جهان را ترسیم می کند. پس جهان پدیداری تخیل شده در معماری شهری، در نقاشی ترسیم می شود. در نتیجه، جهان در معماری شهر تجلی پیدا می کند و

آینده از آن کسی است که بتواند آینده را پیش بینی یا حداقل آن را تخیل یا ترسیم کند. آینده زمانی است که نیامده و به عبارتی زمانی است که مثل گذشته موجود نیست. چگونه می توان درباره چیزی که موجود نیست و نبایده سخن گفت. گذشته نیز موجود نیست ولی آثار آن باقی مانده است که در قالب نشانه های تصویری، نوشتاری و با ذهنی خود را نمایش می دهند. در مورد آینده نه خاطره ای و نه نشانه ای وجود دارد؛ مگر آنکه با توجه به گذشته و نشانه ای که از آن باقی مانده و نوع تکرار نشانه ها در زمان حال، تصور شود که آینده نیز این گونه خواهد بود. توضیح آنکه، این نوع استدلال براین نکته و باور استوار است که زندگی نوعی تکرار است و آنچه در گذشته رخ داده احتمالاً با هم تکرار خواهد شد. پس آنچه هم اکنون در حال رخ دادن است و در معرض دید انسان واقع می شود می تواند در آینده نیز رخ دهد. گذشته می تواند آینده باشد و فوائد مطالعه تاریخ، تسلط بر آینده است. عبرت از تاریخ یعنی فهم آینده؛ یعنی هر ملتی که تاریخ خود را به خوبی به خوبی دریابد، آینده را به دست خواهد آورد. فردی که به دنبال آینده است بایستی تاریخ را به خوبی مطالعه کند.

انسان در برخورد با تاریخ، برای رسیدن به آینده به قوة تخیل احتیاج دارد؛ چراکه قوة عقل، قوه نگه داشتن است و فقط می تواند براساس مفاهیم متعین عمل کند. این مفاهیم بایستی پردازش شده باشند. این مفاهیم در میانه و با انتهای تمدن معنادار هستند؛ چون در این مرحله است که مفاهیم یک تمدن تعیین پیدا می کند و عقل ها می توانند با لوازم سازی مفهومی به بسط معرفتی درون گفتگمانی بپردازند که سازمان های پژوهشی و آموزشی آن را جهت می دهد. به این ترتیب، تمدن ها دچار کوری آینده نگری می شوند و روبه رکود علمی را به عنوان استاندارد دیگری اجرا می کنند. از آنجا که سازمان های معرفتی آن ها از دیدن آینده محروم می مانند، در نتیجه آینده را از دست می دهند و سازوکار از دست دادن آینده این گونه است که چون دانشگاه به دنبال روبه مذکور دچار رکود در آینده نگری می شوند و ملت های رقیب شروع به خودسازی و آینده نگری می کنند. اینجاست که مردان عمل وارد میدان می شوند تا بدون نظریه، آینده را با

می دهد که شکل انتزاعی تر ترسیم جهان است و این ادبیات مثل ادبیات شعری ساده و طبیعت گرا به شدت ساده و غیر نمادین و ترسیم گریست. ادبیات در مرحله بعدی تبدیل به فلسفه حسی و طبیعت گرا می شود و سپس متافیزیک خود را بر آن بار می کند (مثل محرک اولیه ارسطو در حرکت فیزیکی) و از فلسفه که شکل انتزاعی ترسیم جهان است، انتزاعی بسیار عام تر به وجود می آید که فرمولهای ریاضی وار علم است که فقط شکل انتزاعی دارد و غایی ترین شکل معرفت جهان و ترسیم انتزاعی جهان است. این علم انتزاعی به وسیله عقلانیت ترسیم شده در دین، هنر، ادبیات و فلسفه، تبدیل به فناوری می شود و این فناوری در شکل عقلانی آن تابع فرمول های ریاضی و فیزیکی است، ولی در شکل و تشکل، تابع شکل های هنری است که از طبیعت اطراف انسانی گرفته شده است؛ مثل هواپیما، پرند و ماهی با هلیکوپتر و سنجاقک و سپس فناوری از هنر شروع می شود و به هنر نیز ختم می شود. در نتیجه، هرچه در آینده ترسیم شود از قبیل هنر است و از هنر شروع می شود و به هنر کاربردی یعنی فناوری ختم می شود.

تمدن ها از انقلاب هنری شروع شده و تخیل آینده را عوض می کنند. هنرمندان بنیان گذاران تمدن هایی چون دوران رنسانس یا دوران پسامدرن فعلی هستند که از هنر شروع شده است. آنچه در این میان مهم است، سیاستگذاری هنری برای آینده بایی است، زیرا بدون هنر راهی به آینده وجود ندارد، مگر با علم غیب بتوان کاری کرد. از آنجا که هنرمند به شهود واقف است و بهره ای از علم غیب دارد به آینده راه پیدا می کند، در نتیجه سیاستگذاری هنری نوعی سیاستگذاری در قبال آینده است.

نقاشی آن را ترسیم می کند. نقاشی ها بر دیوار شهرها، دیوار غارها، دیوار ختم ها، دیوار مساجد، دیوار کاخ ها و... ترسیم می شوند. در فضای معماری شهر که دیوارهای آن نقاشی شده، احساس و خیالی دیگر به وجود می آید؛ که نتیجه آن دواست؛ یعنی نقاشی و معماری که فضا سازی کرده اند، احساسی را بر می انگیزند که صدای جهان (یعنی موسیقی) است.

موسیقی، هنری است که جهان را صدا دار می کند و صدای جهان را استخراج می کند و هان به ظاهر ساکت و صامت را، سخنگو می سازد و زمانی که موسیقی نوشته شود زبان آن قاعده مند می شود و شکل راضی وار را به وجود می آورد که باز به تنظیم خیال می پردازد و تخیل جهان آینده را ترسیم می کند. نقاشی که جهان را ترسیم می کند انسان را به طبیعت نزدیک می سازد. احتمالاً زبان ریاضی وار موسیقی، ملودی جهان را ریاضی وار، ترسیم کرده و این را به یک حس عمومی تبدیل می کند. یک نقاشی دقیق نوعی ترسیم دقیق علمی از جهان اطراف را می طلبد. برای نقاشی از انسان، بهترین آناتومی انسان لازم است تا زیباشناسی را بر روی آن نشان دهد. در مورد دیگر موجودات غیر انسانی مثل اسب نیز همین طور است (چنانکه در آثار تشریح پزشکی، طراحی مدل و تخیل های فناورانه لتوناردو داوینچی دیده می شود).

هنر در یک نظام ترسیمی، آینده را ترسیم می کند و این نظام ترسیمی از هنر حسی و طبیعی شروع می شود و در نهایت به انتزاع و سبک های انتزاعی می رسد. رشد فکری جامعه از شب های طبیعت گرانیز شروع می شود، چون به راحتی جهان را برای انسانها ترسیم می کند. سبک هنری طبیعت گرا، ادبیاتی را شکل



قوة تخیل براساس تاریخ، موجب آینده نگری و آینده سازی می شود. تخیل، نادیده ها را می بیند و از فضای زمانی، مکانی، تاریخی و جغرافیایی بالاتر می رود و آنچه با دیده حسی و قوة عقلی دیده نمی شود، مشاهده می شود و این با پرورش اوج می گیرد که خیال فرهیخته نام دارد و این شامل تمامی مشهودات انسانی می شود که نشانه دار است

# بازگشت به آینده

معرفی فیلم‌های آینده‌نگر

تنظیم: مریم رمضان پور

فیلم‌ها منبعی برای سرگرمی هستند و ما را به سوی سفری جدید یا تجربه‌ای نو می‌برند. آن‌ها غالباً داستان‌هایی ساده و مبتنی بر طرحی واقع‌گرایانه دارند، با این وجود، تعداد زیادی فیلم هم ساخته می‌شوند که دربارهٔ آینده هستند. اغلب این فیلم‌های آینده‌گرا، در هالیوود را فیلم‌های علمی تخیلی (science-fiction) تشکیل می‌دهند. با این حال، تعداد کمتری فیلم آینده‌گرا در ژانرهای دیگر از جمله مهیج (thriller)، اکشن (action)، ماجراجویانه (adventure) و غیره هم ساخته شده‌اند.

واقعیت شگفت‌انگیز دربارهٔ فیلم‌های واقع‌گرا این است که بسیاری از وسایل و تکنولوژی‌هایی که در این‌گونه فیلم‌ها استفاده شده، به طرق مختلف، باعث الهام مخترعان برای ساخت آن‌ها در واقعیت شده‌اند. از جمله این اختراعات، می‌توان به خودروهای خودران (فیلم «من ربات هستم»؛ (۲۰۰۴)، تلفن‌های هوشمند (سریال «پیش‌تازان فضا»؛ (۱۹۶۶-۱۹۶۹)، هولوگرام (فیلم «جنگ ستارگان»؛ (۱۹۷۷)، واقعیت مجازی (فیلم «ترون»)، تبلت (فیلم «یک اودیسه فضایی ۲۰۰۱»؛ (۱۹۶۸)) اشاره کرد.

## فراموشی (۲۰۱۳)

Oblivion

انسان‌هاست. در خلاصهٔ داستان آمده که سال ۲۰۷۷ است و زمین به یک زیاله‌دانی متروک و بایر تبدیل شده. این امر نتیجهٔ نبردی میان انسان‌ها و موجودات فضایی است که ۶۰ سال قبل رخ داده. بشریت جنگ را برده؛ اما زمین را از دست داده است.

این فیلم دارای درجهٔ PG-۱۳ (نامناسب برای کودکان زیر ۱۳ سال) است.

فیلمی علمی، تخیلی و پسا رستاخیزی است. داستان فیلم روایتی از غلبهٔ بیگانگان بر زمین است که در آن از شبیه‌سازی انسان‌ها استفاده شده. داستان فیلم تا حدود زیادی رازآلود بوده و اتفاقات آخر فیلم، بیننده را متعجب می‌کند. بازیگر اصلی (تام کروز) در طول فیلم فکر می‌کند که در حال نجات زمین، از دست بیگانگان است؛ اما در آخر متوجه می‌شود که فریب بیگانگان را خورده و برعکس، در حال نابودی



## بازگشت به آینده قسمت ۲ (۱۹۸۹)

Back to the Future Part II

صداگذاری و نامزد اسکار بهترین صداپردازی، بهترین موسیقی متن و بهترین فیلم‌نامه شده است.

این فیلم در سیستم درجه‌بندی فیلم‌ها توسط انجمن تصاویر متحرک آمریکا دارای درجهٔ PG (تصمیم‌گیری دیدن کودک با والدین) است.

این فیلم در ژانر علمی، تخیل، کمدی تولید شده و دومین قسمت از مجموعه فیلم‌های بازگشت به آینده است. در خلاصهٔ داستان آن آمده که «مارتی مک‌فلای» که به تازگی از گذشته برگشته دوباره توسط دکتر «امت» به آینده فرستاده می‌شود تا از به زندان افتادن پسرش در آینده، جلوگیری کند؛ اما متأسفانه اوضاع خراب‌تر می‌شود. این اثر برندهٔ اسکار بهترین



## من، ربات (۲۰۰۴)

I, Robot

ندارد تا اینکه روایت‌ها سربه‌شورش می‌گذارند و درستی حرف «دل اسپونر» ثابت می‌شود و شروع به مبارزه با روایت‌ها می‌کنند. این فیلم دارای درجهٔ PG-۱۳ (نامناسب برای کودکان زیر ۱۳ سال) است.

این اثر در ژانر علمی؛ تخیلی و براساس رمانی از «ایزاک آسیموف» به همین نام ساخته شده است. در خلاصهٔ داستان آن آمده که «دل اسپونر» (ویل اسمیت) یک افسر پلیس در زمانه‌ای (سال ۲۰۳۵) است که کنترل همهٔ وسایل در دست روبات‌هاست. او اعتقادی به استفاده از روبات‌ها



## گزارش اقلیت (گزارش موارد نادر) (۲۰۰۲)

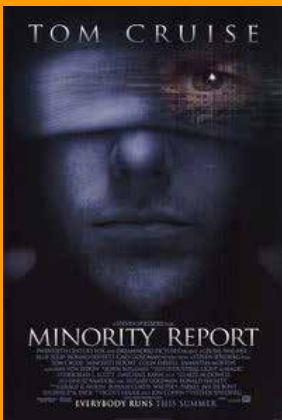
Minority report

می‌کند که در آیندهٔ نزدیک، به واقعیت تبدیل خواهند شد. یکی از پیش‌بینی‌های این فیلم که اتفاقاً خیلی زود قدم به واقعیت گذاشت، فناوری‌های لمسی در استفاده از رایانه‌ها بود. بحث دیگر که این روزها به‌طور جدی دنبال می‌شود، شناسه‌های زیستی مطرح شده در آن بود. آن‌گونه که فیلم نشان می‌دهد، این شناسه‌ها روی چشم حک می‌شود و تمام مشخصات فرد و مکان او را مشخص می‌کند.

این فیلم دارای درجهٔ PG-۱۳ (نامناسب برای کودکان زیر ۱۳ سال) است.

گزارش اقلیت فیلمی در ژانر علمی، تخیل، مهیج، سایبرپانک است و براساس داستان کوتاهی به همین نام به قلم «فیلیپ کی. دیک» تولید شده. داستان فیلم در سال ۲۰۵۴ می‌گذرد و اسپیلبرگ در این فیلم تلاش دارد تا تصویری از آیندهٔ نزدیک بشریت را ارائه بدهد. محور اصلی داستان بر مبنای سیستمی است که می‌تواند جرایم را پیش از وقوع، پیش‌بینی کند و بدین ترتیب مأموران اجرایی پیش از وقوع جنایت، جلوی آن را می‌گیرند و بدین سبب مدت‌هاست که دیگر جنایتی رخ نداده؛ اما همین سیستم پیچیده هم ممکن است فریب بخورد.

در کنار روایت اصلی، فیلم مجموعه‌ای از فناوری‌های مختلف را پیش‌بینی



## تعادل (۲۰۰۲)

Equilibrium

بهترین مأموران حکومت است که مسئول از بین بردن متخلفین است؛ اما زمانی که او مقداری از داروی هوشیارکننده استفاده می‌کند، ناگهان به تنها فردی تبدیل می‌شود که قادر است با حکومت مبارزه کرده و آن را از بین ببرد.

این فیلم، دارای درجهٔ R (نامناسب برای افراد زیر ۱۷ سال) است.

فیلم، داستان زندگی مردم پس از جنگ جهانی سوم است. زمانی که ظلم، فساد و تباهی، جهان را فرا گرفته رهبری با اتکا به نیروی نظامی به تصرف کل جهان می‌پردازد و برای جلوگیری از جنگ جهانی چهارم مردم را به مصرف دارویی که احساسات را سرکوب می‌کند. مصرف نکردن دارو و داشتن احساسات سرنوشتی جز اعدام ندارد. «جان پرستون» یکی از



## میان ستاره‌ای (۲۰۱۴)



### Interstellar

داده می‌شود، واقعی و براساس قواعد مشخص نیست؛ اما می‌توان این فیلم را دقیق‌ترین فیلم سینمایی ساخته شده در تاریخ سینما، دربارهٔ مباحث فضایی عنوان کرد که جزئی‌ترین این مباحث را به زیبایی در چارچوب یک داستان احساسی روایت کرده است. این اثر در هشتاد و هفتمین دورهٔ جوایز اسکار نامزد دریافت ۵ جایزهٔ بهترین جلوه‌های ویژه، بهترین طراحی صحنه، بهترین میکس صدا، بهترین تدوین صدا و بهترین موسیقی فیلم شد و ازاین بین موفق به دریافت جایزهٔ بهترین جلوه‌های ویژه گردید.

این فیلم دارای درجهٔ PG-۱۳ (نامناسب برای کودکان زیر ۱۳ سال) است.

فیلمی حماسی، علمی، تخیلی است و داستان در آینده‌ای دور اتفاق می‌افتد، زمانی که زمین دچار کمبود اکسیژن، مواد طبیعی و سوخت شده و نسل بشریت در حال نابودی است. ماجرای فیلم دربارهٔ فضانوردانی است که ازطریق کرم‌چاله‌ای سفر می‌کنند تا برای نجات جان انسان‌های روی کرهٔ زمین، سیاره‌ای قابل سکنی بیابند. کارگردان این فیلم تمایل داشته که اتفاقات رخ داده در فیلم، تا حد امکان واقعی باشند و برای تحقق این هدف، از یکی از برجسته‌ترین پرفسورهای فیزیک نجومی یعنی «Kip Thome» در این راه مشورت گرفته است. البته باید ذکر کرد که تمام جزئیاتی که در فیلم نشان

## وی مثل وندتا (۲۰۰۵)

### V for Vendetta

محقق دستگیری می‌شود. در همین حال مرد سیاه‌پوشی به نام وی که یک ماسک خندان بر صورت دارد او را از دست پلیس نجات می‌دهد.

«وی مثل وندتا» توسط بسیاری از گروه‌های سیاسی به‌عنوان تمثیلی از ظلم و ستم یاد شده و آزادی خواهان و آنارشیسم‌ها از آن برای ترویج عقاید خودشان استفاده کردند.

این فیلم دارای درجه- R (نامناسب برای افراد زیر ۱۷ سال) است.



فیلمی در ژانر تریلر سیاسی پادآرمان شهر است. در خلاصهٔ داستان آمده که فیلم در سال ۲۰۲۷ و در خلال دومین جنگ داخلی آمریکا رخ می‌دهد. جهان در جنگ و آشوب است و بیماری-ای به نام «ویروس سنت ماری» در سراسر اروپا پخش شده. در این هنگام، حکومتی فاشیستی برانگلستان حاکم شده و همه تحت فرمان یک رهبر بزرگ هستند. شهر تحت حکومت نظامی است و هرگونه اعتراض و مخالفتی به‌شدت سرکوب می‌شود و دولت مدام مردم را از تروریست-ها می-ترساند. در این شرایط، ایوی بعد از حکومت نظامی از خانه بیرون می-رود و توسط پلیس

## لوپر (۲۰۱۲)

با «جوئی سیمونز» ( جوزف گوردن - لویت ) آشنا می‌شویم. جوزف یکی از اعضای باند مافیایی است که در شهر کانزاس به‌عنوان «لوپر» کار می‌کند. کار لوپر ها از بین بردن افرادی است که کمپانی مافیایی از آینده برای آنها می‌فرستد. این افراد وظیفه دارند تا قربانیان را به قتل برسانند. این فیلم نه تنها در بین تماشاگران عادی، بلکه نزد منتقدان نیز به موفقیت چشمگیری دست یافته است.

این اثر دارای درجهٔ R (نامناسب برای افراد زیر ۱۷ سال) است.

فیلمی اکشن، علمی، تخیلی است و داستان اصلی آن در سال ۲۰۴۴ اتفاق می‌افتد و سفر در زمان را با تعریفی جدید و متفاوت به سینما آورده. در خلاصهٔ داستان آمده که در سال ۲۰۷۲ علم به‌حدی پیشرفت کرده که می‌توان انسان را به گذشته یا آینده فرستاد و درواقع شرایط سفر در زمان، برای بشریت محیا شده است. این دستاورد بزرگ علمی البته برای تبهکاران و اعضای مافیا هم بد نبوده چراکه آن‌ها استفاده‌های خاص خود را از این تکنولوژی می‌کنند. در سال ۲۰۴۴ ما

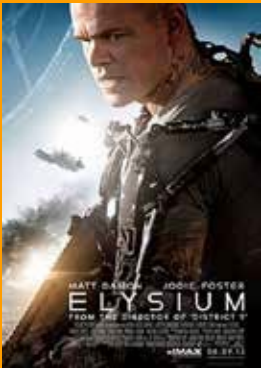


## ایلیسیم (۲۰۱۳)

### Elysium

ندارند. مکس به همراه خواهرش در زمین زندگی می‌کند و در یک کارخانهٔ روبات‌سازی که متعلق به یکی از شهروندان آلفا است کار می‌کند. مکس در هنگام کار در معرض رادیواکتیو قرار می‌گیرد و متوجه می‌شود که چند روز بیشتر زنده نیست و برای اینکه درمان شود چاره‌ای جز رفتن به آلفا ندارد. این اثر دارای درجهٔ R (نامناسب برای افراد زیر ۱۷ سال) است.

این فیلم در سبک علمی تخیلی تولید شده و نامش اشاره‌ای به الوسیون یا الیزیموم که همان بهشت در افسانه‌های یونان باستان است دارد. در خلاصهٔ داستان آمده که در سال ۲۱۵۴ ثروتمندان آمریکا در یک سیارهٔ مصنوعی به نام آلفا زندگی می‌کنند و تمام امکانات زندگی را از روی زمین به آلفا برده‌اند. زمین تبدیل به یک ویرانه شده و مردم، امکانات درمانی زیادی



## عنصر پنجم (۱۹۹۷)

### The Fifth Element

تاکسی است نیز بهره‌مند است. شر توسط فردی به اسم «زورگ» (گری الدمن) نیز پشتیبانی می‌شود؛ زیرا او تصمیم دارد تا از هرج و مرج و بی‌نظمی که در اثر فعال شدن شرارت به وجود می‌آید کمال استفاده را ببرد.

این فیلم دارای درجهٔ PG-۱۳ (نامناسب برای کودکان زیر ۱۳ سال) است.

این فیلم در ژانر علمی، تخیلی تولید شده و در سدهٔ ۲۳ ام اتفاق می‌افتد. زمانی که کیهان توسط شیطان تسخیر و زندگی بشر با ورود شر و بدی دچار تهدید شده است. تنها زنی که می‌تواند شر را از زندگی بشر دور کند و آن را از بین ببرد، پنجمین عنصر (میلا جوویچ) است. او در این راه، از کمک یک سرباز کارکشتهٔ قدیمی به نام «کرین دالاس» (بروس ویلیس) که اکنون رانندهٔ

## کتاب عیلی (۲۰۱۰)

### The Book Of Eli

یافته است. فیلم دربارهٔ یک منجی آخرالزمانی است که وظیفهٔ حراست از آخرین انجیل روی کرهٔ زمین را برعهده دارد؛ اما مثل سایر فیلم‌های آرماگدونی هالیوودی، منجی را یک آمریکایی می‌داند و از بین کتب آسمانی تنها انجیل را دارای جایگاه قلمداد می‌کند.

این اثر دارای درجهٔ R (نامناسب برای افراد زیر ۱۷ سال) است.

«کتاب عیلی» فیلمی پسااستخیزی است که در خلاصهٔ آن آمده که ۳۰ سال از پایان تمدن گذشته و تنها عدهٔ کمی از انسان‌ها روی زمین باقی‌مانده‌اند، دورانی که سه دهه از جنگ بزرگ می‌گذرد و مردم پس از آن، کتب آسمانی را به‌عنوان علل این جنگ آتش زده‌اند، ایمانشان را به فراموشی سپرده‌اند و ارزش‌های انسانی به پایین‌ترین درجهٔ ممکن تنزل





## خدا رو شکر: سریال رئیس علی دلواری داریم

تکرار مکرر سریال های تلویزیونی و آنچه که در آینده ساخته خواهد شد

می نشستیم و چهل قسمت مختارنامه می دیدیم. به خدا دیگر حفظ شدیم صحنه ای را که عیدالله وارد کاخ دارالعماره می شود و می گوید: «این است بیعت؟! این است حرمت خدما! خلیفه فقید معاویه؟! یا سپیدی، سبط النبی، اهلاً و سهلاً! آف بر این همه نمک ناشناسی، آف بر این همه بی وفایی به عهد، آف بر این همه وظیفه شناسی و خیانت». از یادمان نمی رود هم سفری نوکر شمر و خالو زری را و تعارف رستم که می گفت: «خالو خربی، بیا سوار خرم شو» دیالوگ های داوود میرباقری به قدری در ذهنم حک شده بود که به دختری که می خواستم با او ازدواج کنم، گفتم: «غرورم را زخمی کنی عشقم را سرمی برم» دختره هم گفت به درک و گذاشت رفت و من هنوز مجردم!! هر دفعه که به بدبختی رو، به فلافل مهمون می کردم بهش می گفتم: «می دانی کبابی که امشب خوردی چرا خوشمزه و لذیذ بود ابلیس؟! و در مقابل چشمان بهت زده و پرسشگر اون بدبخت می گفتم: «چون طیب و طاهر بود! بعید می دانم شیر مادرش هم به پاکی فلافل که امشب خورده بوده باشد». آخرین باری که این حرف رو به کسی زدم، شیشه نوشابه رو طوری کرد تو حلقم که هنوزم گاهی وقتاً اروق نوشابه گازدار می زنم. یا فراموش نمی کنم روزی رو که از به دست فروش خرما خریدم و چون هزار تومن گرون تر حساب کرد، گفتم: «چند وقت است که تنت به آب نخورده خرما فروش؟ شما غسل نمی کنید؟! خدا خودش شاهده که طوری سینی خرما رو تو دهنم جا کرد که سه روز طول کشید تا هسته های خرما رو دفع کنم و به تلخ گامی یاد می کنم از روزی که از درد تنگدستی و دستمزد پائین فیلم نامه هایم به نزد آقای بووووق رفتم و گفتم: «از ماشین های شیک و خانه های نرم و گرم و لقمه های پر دمی و لب تاپ های پولادین بچه های بووووق حرف نمی زنم. از بودجه پارسال بووووق فقط ۵ درهمش را به من دادید و ما بقیه اش را برای آقای بووووق فرستادید: من هم دم نزد. از بودجه امسال، باز فضله موشی به ما رسیده، این است عدالت علی؟! خوف و خطرش را ما به جان بخریم، غنائمش را بووووق و نورچشمی هایش؟! آقای بووووق نگاهی به من کرد و فرمود: «چیزی می زنی؟!» من که با این جمله از حس بیرون اومدم، خواستم از دفترش خارج شوم که گفت: «وایسا جوابشو بگیر، اگر به طمع غنیمت قلم می زنی، مشررف؛ راه باز و جاده دراز، برو جایی که به جای فضله موش، پشگل شتر می دهند، من نویسنده درهم و دیناری نمی خواهم!!» اونجا بود که تودلم گفتم: «خدا ریشه شبکه بووووق رو بزنه که همین یه لقمه نون رو هم ازم گرفت!!»

اما خدا رو شکر الان هم سریال حضرت موسی داریم، هم سریال سلمان فارسی، هم سریال حضرت نرجس خاتون، هم سریال رئیس علی دلواری، هم سریال شهید رجایی و هم کلی سریال ارزشی دیگه. الهی شکر. یاد آثار فاخر و زیبای سید داود میرباقری، خصوصاً مختارنامه بخیر....



## زایو

زایویکی از معدود کتاب‌های داستانی ایرانی است که به موضوع آینده می‌پردازد. «مصطفی رضایی کلوری» نویسنده جوان کتاب «زایو»، جهان را در سال ۱۴۲۰ ترسیم کرده. زمانی که اسرائیل از صحنه روزگار محو شده و جمهوری اسلامی فلسطین تشکیل شده. قدرت آمریکا رو به افول است و حزبی اسلام‌گرا در آنجا به قدرت می‌رسد. موضوع اصلی کتاب، ویروسی به اسم زایو است که در جهان تکثیر شده و انسان‌های زیادی را به کام مرگ کشانده.



## روشنای آینده

«موسی هلودی» در کتاب «روشنای آینده» به طور جامع، وعده‌های رهبرانقلاب را درمورد آینده پیش روی ملت ایران و نظام اسلامی، جمع‌آوری کرده است. کتاب در بخش اول به بررسی آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی، بخش دوم به ظرفیت‌ها و امکانات دستیابی به آینده نورانی و متعالی، بخش سوم و چهارم به بررسی موانع درونی، بیرونی و وظایف و در بخش پنجم به وعده‌ها و پیش‌بینی‌هایی رهبرانقلاب پرداخته است.

## افق تمدنی آینده انقلاب اسلامی

طبق این پژوهش، تمدن اسلامی، محتمل‌ترین آینده برای انقلاب اسلامی است و انقلاب اسلامی همچون روندی در نظر گرفته شده که از انقلاب آغاز شده و با پشت سر گذاشتن مراحل نظام، دولت، کشور و تمدن اسلامی، به اوج خود می‌رسد و مطلوب‌ترین آینده که پیوستن به ظهور و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است، همچون افقی در نظر گرفته شده که «در حال تحقق» است.



## آینده در قلمرو اسلام

کتاب «آینده در قلمرو اسلام» برگردان کتاب «المستقبل لهذا الدین» نوشته متفکر جهان اسلام، شهید «سید قطب» است. کتابی کم‌حجم که نویسنده کوشیده در ضمن فصول مختلف این کتاب، ابتدا ماهیت دین را معرفی کند و پس از آن برداشت‌های ناقص دین را تیغ رد بکشد.

«آینده در قلمرو اسلام» توسط آیت‌الله «سیدعلی خامنه‌ای» ترجمه شده و در مقدمه آن به نجات‌بخش بودن اسلام و برنامه‌هایش در آینده اشاره شده است.

## تمدن برتر

دکتر «موسی نجفی» در این اثر درباره تمدن اسلامی و مسیر حرکت به سمت آن، سخن گفته است. او سه مرحله برای تحقق آرمان شهر اسلامی قائل است. موضوع مرحله اول، پذیرفتن دین اسلام توسط مردم، مرحله دوم، برپایی نظام سیاسی اسلامی و مرحله سوم، تمدن اسلامی است در سایه جهان‌بینی توحیدی است.



در کتاب به این اشاره شده که اگر ما به سمت تمدن اسلامی حرکت نکنیم، بیم آن می‌رود که در مرحله نظام‌سازی متوقف شویم.

## پیغام وینسنس

«پیغام وینسنس» رمانی است به قلم «محمدتقی عرب» که در ۳۳۹ صفحه نوشته شده و مخاطبین کتاب، نوجوانان هستند. نویسنده با بهره‌گیری از عنصر تخیل، چند دانش‌آموز کرمانی را محور داستانش قرار داده که ویلاگی را راه انداخته‌اند به اسم «پرواز بی فرود». قهرمان داستان نوجوانی کرمانی است به اسم «حسین حسینی خادم» که با دوستانش به سایت ناو هواپیمابر وینسنس، حمله سایبری می‌کنند.



## سریع‌تر از نور

«سریع‌تر از نور» رمانی علمی، تخیلی به قلم «محمدعلی حسنین» است. قهرمان این کتاب، دانشجویی ایرانی به اسم حسام است که در شهر مدیسون آمریکا تحصیل می‌کند. ناگهان حسام خود را در سال ۱۵۰۰ می‌بیند. آینده‌ای که در آن پیشرفت‌های علمی بی‌نظیر، تسخیر فضا را به همراه داشته است اما به همان نسبت که فناوری انسان‌ها، بسیار پیشرفت کرده، خطراتی بی‌شمار زندگی آن‌ها را تهدید می‌کند.

## آینده انقلاب اسلامی ایران

«آینده انقلاب اسلامی ایران» یکی از آثار و تألیفات ارزشمند شهید «مرتضی مطهری» است. بخش چهارم این اثر به آینده انقلاب اسلامی ایران اشاره شده. در این بخش، شهید مطهری مفاهیم مهمی مثل عدالت اجتماعی، وظایف حوزه علمیه، نقش زن در جمهوری اسلامی، روحانیت و انقلاب اسلامی، ماهیت انقلاب، استقلال و آزادی را تبیین کرده.



مصطفی  
رضایی کلورزی

# زاپو

## عقاریار

با خانواده فیلم ببینید

[www.Ammaryar.ir](http://www.Ammaryar.ir)

مرجع عرضه آثار صوتی و تصویری جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی  
مستند، داستانی، نماهنگ، پویانمایی و دوره های آموزشی

@Ammaryar\_ir



دبیران تحریریه: علی عربی، مجتبی مالکی

تحریریه: مصطفی جعفرخانی، محمودشم آبادی، علی  
عباس نژاد خلیلی، عارف جعفری، عباس هادیان، حسین گلزار

مدیر هنری: مجتبی سالاری

پیشنهادهای و انتقادات خود را به آیدی زیر در پیام رسان های  
ایتا و بله ارسال نمایید. @AmmarFest1389